داستانهاى شگفت انگيز از زيارت عاشورا

نویسنده: حيدر قنبرى

# مقدمه

## سند و فضيلت زيارت عاشورا

زيارت عاشورا اگرچه به حسب ظاهر از امام باقر و امام صادق عليهما‌السلامنقل شده ؛ زيرا صفوان كه از ياران امام باقر و امام صادق عليهما‌السلاماست مى گويد: (من در روز عاشورا در خدمت امام باقر عليه‌السلام بودم كه اين زيارت را قرائت فرمودند).

همچنين مى گويد: (امام صادق عليه‌السلام پس از زيارت اميرالمؤ منين عليه‌السلام به طرف كربلا اشاره كردند و اين زيارت را قرائت كردند).

اما در واقع اين زيارت از ناحيه خود خداوند متعال نازل شده و از احاديث قدسى است ؛ چون شيخ عباس قمى در مفاتيح الجنان از امام صادق عليه‌السلام نقل مى كند كه : (آن حضرت از پدر بزرگوارش و ايشان از اجداد طاهرينش و آنان از پيامبر اكرم و آن حضرت از جبرئيل و جبرئيل از خداوند متعال نقل مى كنند كه حضرت احديّت به ذات مقدس خود قسم خورده كه هر كس امام حسين عليه‌السلام را با اين زيارت ، از دور يا نزديك زيارت كند، زيارت او را مى پذيرم و خواهش و حاجت او را برآورده مى كنم و فوز به بهشت و آزادى از جهنم را به او عطا مى كنم و شفاعت او را در حق هر كس كه بخواهد قبول مى نمايم )).

سپس امام صادق عليه‌السلام به صفوان مى گويد: (هر گاه حاجتى پيدا كردى اين زيارت را بخوان كه بر آورده خواهد شد).

همچنين در بحارالانوار از علقمة بن محمد حضرمى از امام باقر عليه‌السلام حديثى را نقل كرده كه مضمونش چنين است كه حضرت فرمود: (هر كس امام حسين عليه‌السلام را با اين زيارت (زيارت عاشورا) زيارت كند خداوند متعال صد هزار هزار درجه به او بدهد و مثل كسى باشد كه با امام حسين عليه‌السلام شهيد شده باشد و از آن روزى كه امام حسين عليه‌السلام شهيد شده و هر پيغمبر و رسولى و هر كس كه آن حضرت را زيارت كرده خداوند ثواب همه آنها را در نامه اعمال او بنويسد).(١)

همانگونه كه در بحث خداشناسى ، اول بايد انسان ظرف وجودى اش را از همه آلودگى ها پاك كند و با گفتن (لا اله ) نفى الوهيت از همه خدايان دروغين و طواقيت بنمايد آنگاه با گفتن (الا اللّه ) تسليم در مقابل حضرت احديت شود. در زيارت عاشورا نيز همين مسأ له حاكم است و به قول عرفا و حكما، اول بايد تخليه صورت گيرد سپس تحليه انجام شود؛ يعنى براى اينكه انسان ملبّس به لباس مقدس تولاّ و تبرّا شود و شيعه و پيرو بودن خود را به اثبات برساند اول بايد از دشمنان حضرات معصومين تبرّى بجويد و ظرف وجودى اش را پاك سازد تا خودش را آماده كند براى تقديم سلام به حضور مقدس امام حسين و اولاد و اصحاب آن حضرت . روى اين حساب است كه در زيارت عاشورا دستور داده شده كه اول بايد دشمنان و ظالمان و ستمگران به خاندان عصمت و طهارت را لعن و نفرين كرد بعد خدمت امام حسين عليه‌السلام سلام داد. اما براى اينكه انسان كاملاً دشمنى خود را نسبت به دشمنان اهل بيت و امام حسين عليه‌السلام و دوستى خود را نسبت به خاندان پيامبر اكرم مخصوصاً حضرت اباعبداللّه الحسين برساند بايد اول صد مرتبه لعن و نفرين كند بعد صد مرتبه سلام و درود و تحيت . كه منقول است خيلى از بزرگان و مراجع و عرفا، زيارت عاشورا را با صد بار لعن و سلام مى خواندند از جمله نقل شده كه امام خمينى رحمه الله عليه چنين زيارت مى كردند. همچنين حضرت آية اللّه العظمى بهجت مى گويد: (شيخ انصارى زيارت عاشورا با صد لعن و سلام مى خواندند). بنابراين ، زيارت عاشورا محكى است كه شيعيان و دوستان اهل بيت را به منصّه ظهور و بروز مى رساند و به همين جهت است كه دشمنان خاندان نبوت و رسالت ، مخصوصاً وهّابيها، در كربلا و نجف و عتبات عاليات و مكه و مدينه از به همراه بردن و خواندن مفاتيح مخالفت مى كنند كه عمده مخالفتشان به خاطر زيارت عاشورا است . چند تذكر در مورد زيارت عاشورا

١ اگر قرائت صد بار لعن و سلام در هنگام زيارت عاشورا باعث عسر و حرج و يا سبب نخواندن زيارت عاشورا شود اگر چنانچه بعد از هر بخش از لعن ها و سلام ها بگويد: (تسعاً و تسعين مرّه ) ان شاء اللّه ثواب زيارت كامل را خواهد داشت . ٢ در مفاتيح الجنان چند جمله در حاشيه زيارت عاشورا آمده يعنى : (و بالبرائة ممّن قاتلك و نصب لك الحرب و بالبرائة ممن اسّس اساس الظلم و الجور عليكم و ابرء الى اللّه و الى رسوله ) .

چون در خيلى از كتب ادعيه معتبره اين جملات جزء زيارت عاشورا آمده لذا خواندن اين جملات الزامى است .

٣ يكى از ويژگى هاى زيارت عاشورا علاوه بر ثواب عظيم اخروى كه ذكر گرديد باعث بر آورده شدن حاجتهاى لاعلاج است ، شاهدش هم داستانهايى است كه در كتاب آمده ؛ بدين سبب سفارش ‍ مى شود هر كس براى هر حاجتى كه متوسل به اين زيارت شريف مى شود ٤٠ روز مرتب آن را قرائت نمايد و افضل اوقات آن نيز بعد از نماز صبح و قبل از طلوع آفتاب است . ٤ بعد از خواندن زيارت عاشورا حتماً دو ركعت نماز زيارت امام حسين عليه‌السلام را بخواند كه همانند نماز صبح مى باشد.

٥ بعد از زيارت عاشورا و دو ركعت نماز، دعاى علقمه حضرمى را نيز بخواند كه در مفاتيح الجنان با نام (دعاى بعد از زيارت عاشورا) آمده است .

٦ اگر كسى بتواند زيارت عاشورا را روزى دو بار بخواند خيلى خوب است ؛ يعنى يكبار اول شب و يا آخر روز و يك بار هم اول صبح و قبل از طلوع آفتاب ؛ زيرا از عارف بزرگ و جمال العارفين حضرت آية اللّه سيد على آقا قاضى تبريزى منقول است كه بعد از ارتحالشان كسى ايشان را در عالم رؤ يا ديد و سؤ ال كرد: چه عملى در آنجا از همه مهمتر است ؟ مى فرمايد: (زيارت عاشورا. بعد مى گويد: من پشيمانم كه چرا روزى يكبار زيارت عاشورا را قرائت كردم و دوبار نخواندم ).

## فضيلت تربت سيّدالشّهداء عليه‌السلام

و امّا فضيلت تربت سيّدالشّهداء عليه‌السلام

در فضيلت تربت سيدالشهداء همين بس كه در روايت آمده كه : (خاك كربلا از چهار فرسخ تا چهار فرسخ از خاك بهشت است و در روز قيامت ضميمه بهشت خواهد شد).

شاهد اين روايت هم قضيه اى است كه بين يكى از منجمين غربى و يك عالم شيعى اتفاق افتاده كه منجم مزبور ادعا مى كرده كه هر كس هر چه سؤ ال كند او جواب مى دهد؛ عالم شيعى ، قطعه اى از تربت سيدالشهدا را در داخل دست خود مى گيرد و مى گويد: اين چيست ؟ منجم مزبور پس از لحظاتى تأ مل رنگ چهره اش متغير مى شود و مى گويد: من مى دانم داخل دستت چيست آن قسمتى از خاك بهشت است اما متحيّرم از اينكه چگونه در دست تو قرار گرفته ! و بعد از اينكه مى فهمد تربت فرزند پيامبر اسلام است مسلمان مى شود. قضيه ديگرى كه من خود از نزديك شاهد آن بودم اين است كه : حدود ٢٠ سال پيش در روستاى ما به نام (روستاى دستجرد قاقزان ) از توابع استان قزوين كه رودخانه نسبتاً بزرگى از دروازه روستا مى گذرد و در ايام بارندگى از آنجا سيل جارى مى شود، روزى سيل مهيب و زيادى آمد، جورى كه مردم همه به وحشت افتادند و هر لحظه هم مقدار و شدّت سيل بيشتر و وحتشتناك تر مى شد و عنقريب بود كه سيل وارد كوچه ها و خانه ها گردد و تلفات و خسارات سنگينى را به بار آورد. در اين هنگام به ذهن فرد يا افرادى خطور كرد كه اگر مقدارى تربت سيدالشهدا بريزند سيل فروكش مى كند، همين كار را كردند به فاصله خيلى كم سيل مقدارى فروكش كرد و هر لحظه كمتر و كمتر شد تا جايى كه ديگر خطر رفع شد و مردم از اضطراب و وحشت و نگرانى بيرون آمدند. از اين قبيل قضايا در عظمت تربت سيدالشهدا الى ماشاءاللّه است كه ما بخشى از اين داستانها را در كتاب حاضر آورده ايم .

بنابراين ، كسانى كه تربت به همراه دارند حالا چه براى تبرّك و چه براى نماز - بايد احترام آن را نگه دارند. حتى كسانى كه به زيارت كربلا و عتبات عاليات مشرّف مى شوند (ان شاء اللّه خداوند به همه آرزومندان قسمت كند) بايد احترام آنجا را نگه دارند و بدانند كه در زمين بهشت دارند قدم بر مى دارند. از مقدس اردبيلى نقل شده كه وقتى به كربلا مشرّف مى شد به دستشوييهاى آنجا نمى رفت بلكه به نوعى از انواع در بيرون چهارفرسخى تخلّى مى كرد. با اينكه خوردن خاك حرام است اما خوردن مقدار كمى از تربت امام حسين عليه‌السلام نه تنها حرام نيست بلكه سفارش به خوردنش شده و دواى هر دردى است ، چنانچه امام صادق عليه‌السلام فرموده :

(ما مريضهايمان را با تربت شفا مى دهيم ). البته اگر ما از تربت استفاده كرديم و دردمان دوا نشد به تربت بى اعتقاد نشويم ؛ چون امام صادق عليه‌السلام فرموده : (وقتى تربت را از كربلا مى برند جن خودشان را به تربت مى مالند و اثر آن را مى برند لذا فرموده وقتى تربت را مى بريد زياد نام خدا را بر آن بخوانيد تا سالم بماند) و تربت سالم محال است اثر نكند.

سؤ ال :

در اينجا سؤ ال مشتركى مطرح مى شود و آن اينكه : چرا خداوند در زيارت و تربت امام حسين عليه‌السلام اين همه ثواب و فضيلت قرار داده كه در دنيا اين همه فوايد دارند و دواى هر دردى هستند و در آخرت هم داراى آن همه ثواب مى باشند كه زيارت عاشورا از همه زيارتها بالاتر است و تربت امام حسين هم از همه تربت ها حتى خاك كعبه و حرم پيغمبر بالاتر است ؟!

جواب :

در اينجا يك جواب نقضى مى دهيم و يك جواب حلّى : اما جواب نقضى : همانطور كه خداوند در بعضى از گياهان ، اثر شفا بخشى قرار داده و در بعضى قرار نداده چه اشكال دارد كه در زيارت و خاك و تربت هم همين كار را كرده باشد، يعنى در تربت و زيارت سيدالشهدا اين اثر را قرار داده باشد اما در غير آنها نه حتى در خاك خانه خودش . اما جواب حلى : و علت اينكه چرا فقط در زيارت و تربت سيّدالشّهدا چنين اثرى را قرار داده و لا غير بخاطر اين است كه مصيبت امام حسين از همه مصيبتها اعظم بوده حتى على عليه‌السلام كه اول مظلوم عالم است و حضرت صديقه طاهره كه اول مظلومه عالم است مصيبتشان در مقابل مصيبت امام حسين كوچك است ؛ زيرا وقتى حضرت امام حسن مجتبى مسموم گرديده بود و امام حسين عليه‌السلام بالاى سر آن حضرت گريان بود امام حسن خطاب به امام حسين عليه‌السلام فرمود: (حسين جان ! چرا گريان هستى هيچ مصيبتى به مصيبت تو نمى رسد) و جمله معروف (لا يوم كيومك يا اباعبداللّه ) را امام حسن عليه‌السلام در همين جريان فرمودند.

## عظمت حادثه كربلا

و در تاريخ است كه : وقتى حضرت آدم عليه‌السلام بخاطر ترك اولى از بهشت رانده شد و در زمين قرار گرفت بعد از حدود ٢٠٠ سال گريه و ناله و اشك و آه ، خداوند متعال خواست به آدم ترحّم كند، تابلويى را در جلو چشمش قرار داد و فرمود: خداوند را با اين اسامى مقدس بخوان . و آن ، اسامى پنج تن آل عبا بود حضرت آدم خداوند را كه به آن اسامى مقدس مى خواند به اسم امام حسين عليه‌السلام كه رسيد حالش منقلب شد و اشك از ديدگانش جارى شد، به خداوند عرض كرد: خدايا! چه سرّى است اسم پنجمى را كه بر زبان راندم اشكم جارى شد؟خداوند فرمود: اى آدم ! به آسمان نگاه كن . نگاه كرد ديد آسمان همه اش دود و بخار است . عرضه داشت : پروردگارا! اين چيست من مى بينم ؟خداوند فرمود: اين عطش و تشنگى حسين است و مصيبت تشنگى از همه مصيبتها بالاتر است . او فرزند آخرين پيامبر يعنى محمّد مصطفى است كه امت جدّش آب را به روى او و اطفالش مى بندند و او را تشنه شهيد مى كنند. و در تاريخ كربلا هست كه در روز عاشورا زبان مبارك امام حسين عليه‌السلام مانند چوب خشك شده بود و به لبهاى مباركش كه مى خورد زخم مى كرد. آرى دشمنان امام حسين حتى به طفل شيرخواره هم رحم نكردند، على اصغر مانند ماهى از آب بيرون افتاده لبان كوچكش را از تشنگى باز و بسته مى كرد اما دشمن قسىّ القلب به جاى آب ، تير سه شعبه داد. و پيكر پاك اباعبداللّه الحسين عليه‌السلام را پس از شهادت در زير پاى سمّ اسبان لگدكوب كردند و خيمه ها را آتش زدند و سرهاى مطهر شهدا را روى نيزه ها زدند و با اسرا آنگونه رفتار كردند. لعنة اللّه على القوم الظالمين .

بنابراين ، هيچ استبعادى ندارد كه خداوند بخاطر اين مصيبت عظمى كه امام حسين و اهلبيت و فرزندان و ياران و اصحاب آن حضرت ديدند چنين اثرى را در زيارت عاشورا و تربت سيّدالشهدا قرار دهد كه حتى از مرگ قطعى هم شفا دهند و چيزهاى محيّرالعقول را به وجود بياورند. اللهم ارزقنا زيارة الحسين عليه‌السلام و اولاده و اصحابه فى الدنيا و شفاعتهم فى الا خرة و اجعلنا من شيعتهم . اللهم ارنى الطلعة الرشيدة و العزّة الحميدة و اكحل ناظرى بنظرة منى اليه و عجل فرجه و سهل مخرجه . اللهمّ اجعلنا من اعوانه و انصاره و شيعته و محبيه و الذابين عنه والمسارعين اليه فى قضاء حواجه و الممتثلين لاوامره و المستشهدين بين يديه . تقديم به ساحت مقدس قطب عالم امكان ، عصاره خلقت ، سلاله احمد، كهف الحصين و غياث المضطر المستكين ، ولى اللّه الاعظم ، خاتم الاوليا، بقية اللّه فى الارضين حضرت حجة بن الحسن العسكرى روحى و ارواح المشفقين لتراب مقدمه الفداء. در پايان از برادر عزيز و ارجمندم جناب حجة الاسلام و المسلمين آقاى (سيّد عبداللّه حسينى ) مدير محترم انتشارات مهدى يار كه قبول زحمت كردند و نشر و پخش اين كتاب را به عهده گرفتند صميمانه تقدير و تشّكر مى كنم . همچنين از همسرم خانم ملاّيى كه از ساليان گذشته در ثبت و ضبط و كارهاى مقدماتى اين كتاب و بقيه آثارى كه اميد است ان شاء اللّه به زيور طبع آراسته گردند مرا يارى كردند تشكّر مى كنم .

والسّلام عليكم و رحمة اللّه و بركاته

حيدر قنبرى

٢/١٠/١٣٧٩

مطابق با ٢٥ ماه مبارك رمضان

# بخش اوّل : داستانهايى از زيارت عاشورا

سفارش مؤ كّد امام زمان (عج ) به خواندن زيارت عاشورا

سيّد احمد رشتى مى گويد:

تاريخ ١٢٨٠ هجرى قمرى به عزم زيارت بيت اللّه از رشت به تبريز رفتم و از آنجا مركبى كرايه كرده و روانه شدم ، در منزل اوّل سه نفر ديگر با من رفيق شدند. در يكى از منازل بين راه خبر دادند كه قدرى زودتر روانه شويم كه منزل آينده خطرناك و مخوف است كوشش كنيد كه از كاروان عقب نمانيد. از اين جهت دو سه ساعت به صبح مانده راه افتاديم هنوز يك فرسخ نرفته بوديم كه هوا منقلب شد و برف باريدن گرفت به طورى كه رفقا هر كدام سرهاى خود را به پارچه پيچيدند و تند رفتند من هم هر چه كردم كه بتوانم با آنها بروم ممكن نبود سرانجام از آنها عقب ماندم و ناچار از اسب پياده شده و در كنار راه نشسته و متحير بودم مخصوصاً به خاطر ششصد تومان پولى كه براى هزينه سفر همراه داشتم نگرانى بيشترى داشتم . با خود گفتم : همين جا تا صبح مى مانم و به منزل قبلى بر مى گردم و از آنجا چند نفر مستحفظ به همراه داشته خود را به قافله مى رسانم . در اين انديشه بودم كه در برابر خود باغى ديدم كه باغبانى با بيلش برف درختان را مى ريخت تا مرا ديد جلو آمد و گفت : كيستى ؟گفتم : رفقايم رفتند و من مانده ام و راه را نمى دانم .

به زبان فارسى فرمود: نافله (٢) بخوان تا راه را پيدا كنى . من مشغول نافله شدم نماز شب تمام شد باز آمد و فرمود: نرفتى ؟گفتم : واللّه راه را نمى دانم .

فرمود: جامعه بخوان .(٣) من زيارت جامعه را از حفظ نداشتم و اكنون هم از حفظ ندارم از جا بلند شدم و زيارت جامعه را تماماً از حفظ خواندم . باز آمد و فرمود: نرفتى و هنوز اينجايى ؟بى اختيار گريه ام گرفت ، گفتم : آرى راه را نمى دانم . فرمود: عاشورا(٤) بخوان . زيارت عاشورا را نيز از حفظ نداشتم و اكنون هم از حفظ ندارم از جا بلند شدم و مشغول زيارت عاشورا شدم و همه اش را حتى لعن و سلام و دعاى علقمه را از حفظ خواندم . بار سوم آمد و فرمود: نرفتى و هستى ؟گفتم : آرى نرفتم هستم تا صبح . فرمود: من هم اكنون تو را به قافله مى رسانم . سپس رفت و بر الاغى سوار شد و بيل خود را به دوش گرفت و آمد. فرمود: رديف من بر الاغ سوار شو. من هم پشت سر او سوار شدم و افسار اسبم را كشيدم ، اسب اطاعت نكرد. فرمود: جلو اسب را به من بده . عنان اسب را به دست راست گرفت و راه افتاد. اسب در نهايت تمكين پيروى كرد. سپس دست مباركش را بر زانوى من گذاشت و فرمود: شما چرا نافله نمى خوانيد؟نافله ، نافله ، نافله ، سه بار تكرار كرد. آنگاه فرمود: شما چرا عاشورا نمى خوانيد؟عاشورا، عاشورا، عاشورا. سپس فرمود: شما چرا جامعه نمى خوانيد؟جامعه ، جامعه ، جامعه . دقت كردم ديدم در وقت پيمودن راه به نحو دايره راه طى مى كرد يك مرتبه برگشت و فرمود: اينها رفقاى شمايند كه كنار نهر آبى فرود آمده و براى نماز صبح وضو مى گيرند. پس من از الاغ پياده شدم و خواستم سوار اسبم شوم نتوانستم آن آقا پياده شد و بيل را در برف فرو كرد و به من كمك كرد تا سوار شدم و سر اسب را به طرف رفقايم بر گردانيد من در اين هنگام با خود گفتم اين شخص كى بود كه به زبان فارسى حرف مى زد و حال آنكه زبانى جز تركى و مذهبى جز عيسوى در آن نواحى نبود و چگونه با اين سرعت مرا به قافله رساند؟برگشتم پشت سر خود را نگاه كردم ديدم كسى نيست .(٥) تأ ثّر از اينكه هر روز زيارت عاشورا را نخواندم

عالم جليل آقاى شيخ عبدالهادى حائرى مازندرانى از والد خود مرحوم حاجى ملاّ ابوالحسن نقل كرده كه من حاجى ميرزا على نقى طباطبايى را بعد از رحلتش به خواب ديدم و به او گفتم : آرزويى دارى ؟ گفت : يكى و آن اين است كه چرا در دنيا هر روز زيارت عاشورا نخواندم . و رسم سيد اين بود كه در دهه محرم زيارت عاشورا مى خواند نه در تمام سال و لذا افسوس مى خورد كه چرا تمام سال نمى خواندم .(٦)

## مزد دادن امام زمان عليه‌السلام براى خواندن زيارت عاشورا

حاج سيد احمد (رحمه‌الله) براى من نوشت كه روز جمعه در مسجد سهله در حجره نشسته بودم . ناگاه سيد موقّر معمّمى بر من داخل شد كه قباى فاخرى و عباى قرمزى پوشيده بود، نظرى كرد به آنچه در زاويه حجره بود كمى از كتب و ظروف و فرشى بود فرمود: براى حاجت دنيا كفايت مى كند تو را و تو هر روز صبح به نيابت صاحب الزمان عليه‌السلام زيارت عاشورا مى خوانى و خرجى هر ماهت را از من بگير كه محتاج احدى نباشى و قدرى پول به من داد و گفت : اين كفايت يك ماه تو را مى نمايد. و رفت رو به در مسجد و من به زمين چسبيده بودم و زبان من بند آمده بود و هر چه خواستم تكلّم بنمايم نتوانستم و حتى نتوانستم برخيزم تا سيد خارج شد و همين كه بيرون رفت گويا قيودى از آن بر من بود و باز شد و شرح صدرى پيدا كردم پس برخاستم و از مسجد خارج شدم آنچه تفحص كردم اثرى از آن آقا نديدم .(٧)

## توسعه رزق و روزى با زيارت عاشورا

چون اول باب سه حديث درباره زياد شدن رزق و روزى با زيارت امام حسين عليه‌السلام است لذا اين حكايت را هم مى نويسم و دليل ديگرش روضه خوانى تاجر نصرانى : عالم جليل و زاهد مسلم آقاى شيخ عبدالجواد حائرى مازندرانى فرمود كه : روزى كسى آمد خدمت خلد مكان شيخ زين العابدين مازندرانى (قدس اللّه سرّه العالى ) و از تنگى معاش خود شكايت كرد؛ شيخ به او فرمود: برو حرم حضرت اباعبداللّه عليه‌السلام زيارت عاشورا بخوان رزق و روزى به تو خواهد رسيد اگر نرسيد بيا نزد من ، من خواهم داد رفت . بعد از زمانى ملاقات شد گفت : در حرم مشغول خواندن زيارت عاشورا بودم كه كسى آمد وجهى به من داد و در توسعه قرار گرفتم .(٨)

## برآورده شدن حاجتهاى آيت اللّه سيّد نجفى قوچانى توسط زيارت عاشورا

آيت اللّه سيّد نجفى قوچانى رحمه الله فرمود:

بعد از آنكه دوبار زيارت عاشورا را در اصفهان و هر بار به مدت چهل روز براى بر آورده شدن حاجتها و مطالب شرعى خود خواندم ، بحمداللّه به مراد خويش دست يافتم ، و به اين زيارت اعتقاد پيدا نمودم ، براى همين پس از رسيدن به شهر نجف اشرف در اولين روز جمعه شروع به خواندن زيارت عاشورا نمودم و اين بار غرضم ظهور حكومت امام زمان (عج ) بود البته اگر خداوند آن را از من بپذيرد تا به شهادت و يا سرورى نايل شوم و همه آنها نور على نور است . من از كسانى نيستم كه شيفته سرگرميهاى دنيا و كثافات آن باشم ، من شيفته مولاى خويش صاحب الامر (عجل ) هستم و از قيد و بندهاى جهان آزادم . اين زيارت را هر جمعه در نجف اشرف و يا در كربلا، حتى در مسير راه مى خواندم ، و در يك سال آن را چهل جمعه مى خواندم . خداوند را بر سرّ درونم گواه مى گيرم من امام عصر را بسيار دوست مى دارم و از خداوند خواهان توفيق خدمتگزارى ايشان و حصول سرفرازى هستم .(٩)

## زيارت عاشورا و بر طرف شدن دشواريها

يكى از علماى معروف شهر اصفهان در يادداشتهاى خود مى گويد: يكى از شبها در خواب به من الهام شد تا به فرد محترمى از اهالى شهر اصفهان كه نام او را نياورده مبلغ ٤٥٠٠٠ تومان بدهم ، و در صبح روز دوم در انجام آنچه در خواب به من دستور داده شده بود متحير شدم كه آيا آنچه را كه در خواب درك نموده بودم صحيح بوده يا خير، از مقدار اندوخته خود نيز بى خبر بودم . وقتى آنها را شمردم ٤٥٠٠٠ تومان بود به دكان آن مرد محترم رفتم (من او را مى شناختم وى صاحب دكان كوچكى بود) آنجا دو نفر را در مقابل دكانش ديدم در اولين فرصتى كه يافتم به صاحب دكان گفتم : با تو كارى دارم ، تقاضا دارم با من به مكانى بيايى و سريع باز گرديم ، او را به مسجد النبى واقع در خيابان (جى ) بردم . كارگران و بنايان در مسجد مشغول تعمير بودند، در يكى از گوشه هاى مسجد رو به قبله نشستيم ، به او گفتم : به من امر شده غم و غصه و مشكلى را كه هم اكنون در آن به سر مى برى از تو برطرف كنم ، از تو مى خواهم مشكلت را برايم بازگو كنى ، به او بسيار اصرار كردم ، ليكن از گفتن سرباز زد، سرانجام مبلغ را به وى دادم ، ولى مقدار آن را به او نگفتم ، مرد گريان شد و گفت : من مبلغ ٤٥٠٠٠ تومان مقروضم ، نذر كردم هر روز صبح به مدت چهل روز بعد از نماز صبح زيارت عاشورا بخوانم ، و امروز آخرين آن را خواندم .(١٠)

## توصيه شيخ كبير به خواندن زيارت عاشورا

شيخ محمد حسن انصارى اخوى زاده و داماد سرآمد فقها، شيخ مرتضى انصارى داراى چند فرزند بود، سومين فرزند ايشان (شيخ مرتضى ) معروف به شيخ كبير از اهل علم و فضل بود و در نجف به سر مى برد، وى در سال ١٢٨٩ ه‍ به دنيا آمد، و در سال ١٣٢٢ ه‍ در دزفول در سن ٣٣ سالگى فوت نمود، اين شيخ جليل القدر حرص و ولع ويژه اى نسبت به خواندن زيارت عاشورا در صبح و شب داشت ، پس از مرگش بعضى از يارانش او را در عالم خواب ديدند، از او پرسيدند: بهترين و نافع ترين اعمال آنجا كدام است ؟ در پاسخ سه بار فرمود: زيارت عاشورا.(١١)

## حل مشكلات به واسطه زيارت عاشورا

عالم جليل القدر و متقى مرحوم آيت اللّه نجفى قوچانى رحمه الله از طلاب برجسته خراسانى بود و در ضمن ياد داشتهاى خاطراتش در اصفهان كه به مدت چهار سال از سال ١٣١٤ ه‍ ق الى ١٣١٨ تداوم داشت مى نويسد: وقتى به شهر اصفهان آمدم ، شبى در خواب چهره مرگ را به صورت يك حيوان در ابعاد يك (گوسفند) ديدم عمرش بالغ بر يك سال بوده و به دنبال او سه و يا چهار عدد از بچه هاى كوچكش در هوا در حال سير و حركت بودند، در اثناى حركتشان از روى منزل ما در قوچان گذشتند و يكى از گوسفندان بر روى منزل ما از حركت باز ايستاد. براى پدرم نوشتم : نامه اى برايم ارسال كند و احوال خود را در آن شرح دهد؛ زيرا نگران او بودم پس از ارسال نامه ، از پدر نامه اى دريافتم در آن گفته بود همسرش فوت نموده . و نيز مى نويسد: قبل از ده سال مبلغ دوازده تومان براى اداى مخارج زيارت به عتبات مقدس قرض كرده بود(١٢) ولى به دليل (ربا) بدهى او به هشتاد تومان رسيده بود، و همه دارايى پدرم به اين مقدار نمى رسيد، من تصميم گرفتم زيارت عاشورا را به مدت چهل روز بر بام مسجد سلطان صفوى بخوانم و سه حاجت را طلب كردم : اول : اداى بدهى پدرم

دوم : طلب آمرزش

سوم : افزون شدن علم و اجتهاد

قبل از ظهر شروع به خواندن مى نمودم و قبل از زوال ظهر آن را تمام مى نمودم ، خواندن آن دو ساعت به طول مى انجاميد پس از اتمام چهل روز و تقريباً بعد از يك ماه پدرم به من نوشت : امام موسى بن جعفر عليه‌السلام قرض مرا ادا كرد، به او نوشتم : خير، امام حسين عليه‌السلام آن را ادا كرد، و همگى آنها يك نور واحدند. وقتى سرعت تأ ثير زيارت را در بر آورده شدن حاجتها در مسايل دشوار ديدم و قلباً از تأ ثير گذارى آن در برآورده شدن حاجتها اطمينان يافتم ، عزم خود را جزم كردم تا آن را در روزهاى ماه محرم الحرام و ماه صفر براى حاجت مهمترى به مدت چهل روز بخوانم ، لذا با تلاش و كوشش بسيار و با احتياط كامل بر بام مسجد سلطان مى رفتم ؛ و رو به قبله و زير آسمان بودن را مراعات مى كردم ، بعد از سپرى شدن روزها، و ختم چهل روز، در خواب بشارت دهنده اى را ديدم كه مى گفت : به مراد خود رسيدى . و در صبحگاه در قلبم شور خاصى پديدار گشت ، و اين چند بيت را سرودم :(١٣)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| زمان قبض گذشت ، انبساط جلوه گر آمد |  | درخت صبر قوى گشت ، باز بر ثمر آمد |
| چو كوه شو، سر تسليم بيش و راضى شو |  | به لطمه شب و روز فلك كه ماه بر آمد |

## حل مشكلات دشوار با خواندن زيارت عاشورا

آقاى ... مى نويسد دوبار با مشكلات دشوارى مواجه شدم كه با خواندن زيارت عاشورا همه مشكلاتم حل شد.

اولين توسل : با سه مشكل مهم رو به رو شدم ، و به شدت از آنها متأ ثر شدم . ١ براى خريد منزل دويست هزار تومان مقروض بودم و در طى نه سال قادر به اداى قرض نبودم . ٢ با مشكل سخت ديگرى مواجه شدم كه قادر به گفتن آن نيستم . ٣ از لحاظ رزق و روزى در مضيقه بودم . اين مشكلات به من بسيار فشار مى آوردند و براى حل آنها از همه چيز نا اميد شدم ، به حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام متوسّل شدم و به ذهنم خطور كرد كه زيارت عاشورا به مدت چهل روز بخوانم ، و ثوابش را به حضرت نرجس خاتون اهدا كنم ، و با شفاعت اين خاتون نزد فرزندش امام زمان همه اين مشكلات حل شود. توسل را به اين ترتيب آغاز كردم : هر روز بعد از نماز صبح زيارت امين اللّه را به قصد زيارت حضرت اميرالمؤ منين عليه‌السلام مى خواندم و سپس زيارت عاشورا را با صد بار لعن و صد بار سلام مى خواندم و سجده زيارت را به جاى مى آوردم ، و دو ركعت نماز زيارت را مى خواندم پس از آن دعاى معروف به دعاى علقمه را مى خواندم ، در روز بيست و هشتم و به طريقه اى شگفت مشكل دوم من حل شد. در روز سى و هشتم يكى از دوستانم كه به قرض منزلم آگاه بود آمد و حالم را پرسيد، سپس مبلغ دويست هزار تومان به من داد و گفت : اين مبلغ براى قرض منزل توست . بعد از چهل روز وضع اقتصادى من نيز بهتر شد، و پس از آن با مشكل اقتصادى مواجه نشدم .

دومين توسّل :

پس از گذشت يك سال از اولين توسّل ، با مشكل ديگرى مواجه شدم : يكى از تجار تهران نزد من آمد و گفت : ما كالاهاى بسيارى براى شما مى فرستيم تا بفروشى و مبالغ آن را ارسال كنى . با بعضى از دوستان و تجار در اين باره مشورت كردم گفتند: مبلغ هفتصد هزار تومان به عنوان پيش پرداخت براى او بفرست تا رضايت او را جلب كنى ، من نيز مبلغ يكصد هزار تومان از قرض الحسنه تهيه كردم و يكى از دوستان پانصد هزار تومان به من داد، به هر حال براى او مبالغ را جور كردم و فرستادم و به مدت سه روز منتظر ماندم تا اجناس برسد، اما متأ سفانه برايمان آشكار شد كه تاجر از حقه بازان بوده ، و پس از گرفتن پولها از بانك متوارى شده و بدهى بسيارى دارد كه بالغ بر هفتاد ميليون تومان مى شود... مدّت سه ماه دنبال او جستجو كرديم ولى اثرى از او نيافتيم تا ما را به او برساند. با استفاده از اولين تجربه ام كه آن را از خواندن زيارت عاشورا به دست آورده بودم ، اين بار نيز با همان نيّت و با همان سبك متوسل شدم ، پس از بيست روز اين تاجر با من تلفنى تماس گرفت و مبلغ را پس داد، بعد از چند روز او را بازداشت كردند و به تهمت حقه بازى و مال مردم خورى به زندان انداختند، و هيچ طلبى به ديگران مسترد نشد.

مايلم متذكر شوم كه در هر دو بار با قلبى اندوهگين و با قطع اميد از همه به وسيله اين زيارت به سرور شهيدان متوسل شدم .(١٤)

## توسل به زيارت عاشورا و تأ ثير آن در استرداد سهم هاى به سرقت رفته

آقاى حاج سيّد حسن فرزند مرحوم سيّد رضا غرضى ساكن در شهر اصفهان ، و يكى از تجار آنجا مى گويد: از پدر مرحوم من مقدارى از سهم هاى شركت هاى توليدى را در سال ١٣٢٥ به سرقت بردند و بعد از مدتى قادر به شناسايى سارق شدند و او را به پليس تحويل دادند و پس از مدتى به دادگاه بردند و به شش ماه حبس محكوم كردند، ولى سارق به سهم هاى به سرقت رفته اعتراف نكرد. پدرم به زيارت عاشورا متوسل شد و هر روز پس از نماز صبح زيارت را با صد بار لعن و صد بار سلام و بعد از آن دعاى علقمه را مى خواند. او به مدت چهل روز پى در پى اين كار را كرد ولى هيچ خبرى از سهم ها به ما ندادند، پدرم نيز خواندن زيارت را قطع ننمود، تقريباً روز پنجشنبه خواهرم كه بالغ بر يازده سال بود در خواب ديد: چهار مرد و يك زن علويّه كه در ميان آنها بود از مقابل يك دكان نانوايى گذشتند، و به خواهرم سلام كردند و گفتند: به پدرت بگو سهم ها به او مسترد مى شوند اما بايد به عهدش وفا كند. از اين خواب مدتى گذشت ، سارق خواسته بود مقدارى از سهم ها را در بازار بفروشد و همانطور كه مى دانيد هر سهمى شماره اى دارد و چون روزنامه ها از قبل شماره هاى به سرقت رفته سهم ها را منتشر كرده بودند مشترى سهم ها به وسيله اين شماره ها فهميده بود كه مالك اصلى اين سهم ها سيّد رضا غرضى است و فروشنده همان شخصى است كه به مدت شش ماه محكوم به حبس شده ، بعد از آن او را مجبور كردند تا بقيه سهم ها را نيز تحويل دهد.(١٥)

## توسّل به زيارت عاشورا و آسان شدن مسأ له ازدواج

يكى از خطبا و وعّاظ مى نويسد: قبل از چند سال يك دوست جوان و مؤ من نزد من آمد و حاجت حل نشده اى را مطرح كرد، او گفت : چندى قبل قصد ازدواج كردم ، ليكن هر بار با مشكلات و سختيهايى مواجه شدم . به او گفتم : چون شما نزد كسانى رفته اى كه در شأ ن و مقامت نيستند. گفت : چنين نيست ، و اگر باور نمى كنيد شما برايم پا پيش گذار و از يك خانواده در شأ ن و مقام من برايم خواستگارى كن . نزد دوستم رفتم كه مطمئن بودم به من پاسخ مثبت مى دهد، از او دخترش را براى اين جوان مؤ من خواستم ، در ابتدا موافقت كرد، و بعد از مدتى گفت : مى خواهم استخاره كنم ، و متأ سفانه پاسخ منفى داد. اين ماجرا مرا بسيار اندوهگين كرد، و دوستم به من گفت : ديدى حق با من بود؟ به او گفتم : خودت را ناراحت نكن ، براى برطرف شدن مشكلات بعد از اداى نماز صبح و تعقيبات آن زيارت عاشورا را با صد بار لعن و صد بار سلام بخوان . شروع به خواندن زيارت كرد، در روز بيست و هفتم خوشحال نزد من آمد و گفت : نزد يكى از خانواده ها رفتم ، و موافقت كردند. آنها و من در نهايت رضايت به سر مى بريم و امروز عصر مراسم خواستگارى برگزار مى شود، مى خواهم شما يكى از شاهدان آن باشيد. به او گفتم : پس سيزده روز باقى مانده را فراموش نكن ، شما زندگى مشترك خود را به بركت زيارت عاشورا آغاز كردى ، و در هر زمانى كه با مشكلى در زندگى مواجه شدى براى برطرف شدن آن به زيارت عاشورا متوسل شو، انشاءاللّه حاجت تو بر آورده شود.(١٦)

## خبر غيبى از ترك زيارت عاشورا

در ماه صفر سال ١٤٠٩ ه‍ به شهر شيراز رفتم و در خانه حاج مسيح ... اقامت گزيدم ، او مرا مطلع كرد كه : در طى سى سال من هميشه زيارت عاشورا را مى خوانم و دخترى متأ هل در شهر دزفول دارم برايم نوشته كه منزلى در شيراز براى او بخرم ، ولى موفق به اين كار نشدم ، بسيار متأ ثر و غمگين شدم ؛ زيرا نتوانستم خواسته اش را بر آورده كنم . در روز تولد امام على بن موسى الرضا عليه‌السلام در يكى از منازلى كه درآن مراسم دعا و توسل بر پا بود بسيار گريستم و حاجت خود را عرضه داشتم . پس از چند روز، خواهرم نزد ما آمد و به من گفت : مردى را ديدم زمين هايى را تقسيم مى كند، و به قيمت مناسب مى فروشد، من نيز براى شما قطعه زمينى را خريدم . مشغول ساختن آن شدم ، و خواندن زيارت عاشورا را فراموش نمودم . در يكى از روزها، صبح زود، دخترم تلفنى با من تماس گرفت و گفت : خواندن زيارت عاشورا را ترك كردى ؟ گفتم : چطور؟گفت : در عالم خواب امام و سرور آزادگان عليه‌السلام را در صحن و يا در حرم ديدم ، در شكوه و عظمتى وصف ناشدنى داشت و اطرافش اشخاص بسيارى با جاه و جلال بودند، پرسيدم : اينان كيستند؟گفتند: اينان دوستدار پيشواى سرور آزادگان عليه‌السلام هستند، به دنبال شما در ميان آنها جستجو كردم ولى شما را نيافتم گفتم : پدرم علاقه شديدى به امام حسين عليه‌السلام دارد و دايم زيارت عاشورا را مى خواند چرا او را در بين شماها نمى بينم ؟ گفتند: از چند روز قبل ارتباطش با ما قطع شده ، ولى دوباره ارتباطش با ما برقرار مى شود.(١٧)

## شركت حضرت زهرا عليهما‌السلام در مجالس زيارت عاشورا

خانم علويّه اى مى گويد: براى زيارت به آرامگاه حضرت زينب ، و حضرت رقيه عليهما‌السلاممشرف شدم ، شيفته زيارت سرور شهيدان شدم ، مشغول خواندن زيارت عاشورا بودم و با حالت روحى خاصى مى گريستم ، يك بار وقتى مشغول خواندن و گريستن بودم ، ديدم گويى دريچه اى برايم گشوده شد و به عالم آخرت پا گذاشتم ، در آن حالت بيدار بودم ، ولى شاهد آن واقعه بودم ، مانند آن كه آن را در عالم خواب ديده باشم : عده اى از زنان را به همراه مادرم ديدم ، و در اين اثنا بانويى بلند قامت با ظاهرى محترم آمد؛ زنان گرد او را فرا گرفتند، هر يك از آنها حاجت و مشكلش را به وى عرضه مى داشت ، من نيز حاجتم را به او عرضه داشتم ، سپس به او گفتم : چرا به مجلس عزادارى ما كه در آن زيارت عاشورا را مى خوانيم نمى آيى ؟ايشان فرمود: من در مجلس شما شركت مى كنم ، نشانه و دليل را به من داد. ايشان فرمود: پسر خاله تو و همسرش در مجلس شما حاضر شدند، و براى برطرف شدن حاجتشان نذر كردند كه در حضور يافتن در مجلس زيارت عاشورا و خواندن آن نزد شما تداوم داشته باشند. به وسيله خواندن زيارت عاشورا حاجتشان بر آورده شد و منزل جديدى ساختند، بعد از آن در جلسه هاى خواندن زيارت عاشورا حاضر نشدند و آن را نمى خوانند. و من مؤ لف صاحب نذر را مى شناسم ، داستان را با همه تفاصيل آن براى او بازگو كردم ، رنگش تغيير نمود و گريست ، به همسرش گفت : گوش كن چه مى گويد و از كجا خبر مى دهد؟! مرد بسيار متأ سف و اندوهگين شد، گفت : اينها كه گفتى درست است ، ما را مشكلات دنيا فرصتى نمى دهد تا نذرمان را ادا كنيم .

## بچه دار شدن زن عقيم با زيارت عاشورا

در سفر به شهر يزد براى به دست آوردن نسخه اى شرح دار براى زيارت عاشورا در كتابخانه مرحوم وزيرى با جناب شيخ على اكبر سعيدى پيش نماز مسجد طهماسب كه شيخى است صالح ، باقار، و از همنشينان شيخ غلامرضا يزدى ، كسى كه براى امرار معاش از دسترنج خويش كسب روزى مى نمايدملاقات كردم . به من گفت : مرحوم حاج ابوالقاسم با دخترى زرتشتى پس از مسلمان شدن ازدواج كرد ولى فرزندى به دنيا نمى آورد، بعد از بيست سال به او خواندن زيارت عاشورا را آموختند. آن را چهل روز همراه با صد بار لعن و صد بار سلام و دعاى علقمه خواند. پس از آن خداوند بر او منت نهاد و او را فرزندى پسر عنايت فرمود.(١٨)

## فرمايش عارف سالك و مرجع تقليد بزرگ آيت اللّه العظمى بهجت درباره زيارت عاشورا

در روز جمعه مصادف با ٢٦ ذى قعده سال ١٤١٢ نزد آيت اللّه بهجت رفتم و از ايشان خواستم براى من از زيارت عاشورا بگويد البته قبلاً مى دانستم او هميشه زيارت عاشورا را مى خواند براى ايشان توضيح دادم كه من مى خواهم مجموعه اى از داستانهاى كسانى كه زيارت عاشورا را خواندند و به صورتى شگفت به حاجت خود دست يافتند را جمع آورى كرده و چاپ نمايم .

ايشان فرمود: مضمون زيارت عاشورا گواه و روشن كننده عظمت آن است ، مخصوصاً وقتى آنچه در سند زيارت از صفوان از امام صادق عليه‌السلام روايت شده را ملاحظه مى كنيم كه گفته شده : زيارت عاشورا را بخوان و در خواندن آن استمرار داشته باش ، من به خواننده آن چند چيز را تضمين مى كنم :

١ زيارت وى پذيرفته مى شود.

٢ تلاش ايشان مورد سپاس قرار مى گيرد.

٣ سلام او بدون مانعى به امام عليه‌السلام مى رسد، و حاجت وى از جانب خداوند متعال بر آورده مى شود و با دست خالى باز نخواهد گشت . اى صفوان ! اين را با ضمانتى از پدرم ، و پدرم از اميرالمؤ منين عليه‌السلام و اميرالمؤ منين از حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و رسول خدا از جبرئيل و جبرئيل از خداوند عز و جل دريافت نموده ، هر يك از آنها اين زيارت را با اين ضمانت تضمين نمودند، و به قداست خداوند سوگند، هر كس امام حسين عليه‌السلام را با اين زيارت از نزديك و يا از دور زيارت كند، حاجتش هر چه باشد بر آورده مى شود. در سندها آمده زيارت عاشورا از حديث هاى قدسى است ، براى همين با وجود فراوانى كارهاى علمى موجود نزد علما و اساتيدمان آنها هميشه مراقب خواندن زيارت عاشورا بودند، از جمله آنها: ١ آيت اللّه العظمى شيخ محمد حسين اصفهانى صاحب تأ ليفات متعدد از خداوند متعال مى خواست كلمات پايانى عمرش خواندن زيارت عاشورا باشد، و پس از آن به سوى بارى تعالى بشتابد. و خداوند دعاى وى را اجابت نمود، و پس از اتمام خواندن زيارت عاشورا روحش به ملكوت اعلى شتافت و روحش قرين رحمت و محشور با اولياى خدا شد. ٢ آيت اللّه شيخ صدراى بادكوبه اى با دانش فراوانى كه داشت مقيد به خواندن زيارت عاشورا بود. ٣ يكى از بزرگان گويد: ... يكى از روزها به وادى السلام و به مقام امام مهدى عليه‌السلام رفتم ، آنجا مرد پيرى را با چهره اى نورانى ديدم ، مشغول خواندن زيارت عاشورا بود و چنين به نظر مى رسيد كه زائر است ، وقتى نزديك او رفتم ، تصويرى در برابرم نمايان شد گويى پرده حجاب را براى من كنار زدند حرم امام حسين عليه‌السلام را ديدم كه زائرين مشغول به عبادت و زيارت بودند. از آنچه ديدم تعجب كردم ، اندكى به عقب رفتم ، و به حالت طبيعى باز گشتم ، بار ديگر نزديك او شدم ، همان حالت اول براى من نمايان شد. اين حالت چندين بار برايم تكرار شد. صبح روز بعد، به مكانى كه زائران براى زيارت در آن سكنى مى كنند رفتم تا از محضرش استفاده كنم و از حال و محل او سؤ ال كردم گفتند: آن شخص براى زيارت آمده بود و امروز اثاثيه و وسايلش را جمع كرد و از اينجا رفت . از زيارت او نااميد نشدم ، به وادى السلام رفتم تا شايد او را بيابم ، آنجا با شخصى ملاقات كردم كه امور غيبى عجيبى را برايم متذكر مى شد و بعضى از مسايل را روشن مى نمود بدون آنكه سؤ ال كنم ؛ به من گفت : زائرى را كه در پى او هستى رفته است .

٤ بزرگ فقها و مجتهدين آيت اللّه شيخ مرتضى انصارى هميشه زيارت عاشورا و صد بار لعن و صد بار سلام آن را حرم مولى الموحدين اميرالمؤ منين عليه‌السلام مى خواند و با تداوم در خواندن آن زبانش در خواندن بسيار سريع بود زيارت را همراه با لعن و سلام تقريباً نيم ساعت و يا چند دقيقه بيشتر به پايان مى رسانيد، و اگر كسى تداوم او را در خواندن زيارت عاشورا مى ديد مى گفت : او مشغول مسايل اصولى و فقهى نمى باشد، و با ملاحظه تحقيقاتش در مسايل علمى و نظريات ظريفش در فقه و اصول مى گفت : او اهل خواندن زيارت عاشورا و... نيست .(١٩) برطرف شدن اندوه و شيرين شدن دوباره زندگى توسط زيارت عاشورايكى از بانوان محترم از رانده شدگان عراقى مى نويسد: من با مشكل بزرگى مواجه شدم كه زندگى مرا تهديد مى كردو براى آن مشكل راه حلى نيافتم و حقيقتاً اميدم از هر چيزى قطع شده بود و به همه دعاهايى كه در كتابهاى (مفاتيح الجنان ) و (التحفة الرضوية ) و (المخازن ) و... يافت مى شد متوسل شدم . اين دعاها را در نيمه شب و زير آسمان مى خواندم و بالا خره به كمك زيارت عاشورا و به شكل شگفت انگيزى به حاجت خود رسيدم ، مشروح اين داستان بدين قرار است :

من همسر محترمى داشتم ، او داراى شخصيت متمايز، منحصر به فرد و داراى كمالات معنوى ، خلق و خويى بلند مرتبه بود. وى در احترام به زن و فرزندان و نزديكانش مرد نمونه اى بود، روزى با برادران و نزديكانم مشاجره كرد به طورى كه به من گفت : حتماً بايد روابط خود را با نزديكانت قطع كنى ، همسر من در گفتارش جدى و مصمم بود به طورى كه امكان مخالفت با گفته هايش نبود. من متحير و سرگردان ماندم ، چگونه رابطه ام را با نزديكان و خويشاوندانم قطع كنم ؟! در حالى كه همسرم مى گفت : تا انتقامم را از آنها نگيرم ساكت نمى مانم . مرا به قم منتقل نمود، و از قم به ... و هميشه مى گفت : انتقام مى گيرم ، من نمى دانستم هدفش چيست ، و چه مى خواهد بكند، بعد از آن بدون آنكه به كسى خبر دهد ما را ترك كرد و به خارج مسافرت كرد، بعداً مطلع شديم مى خواهد درخواست پناهندگى از آلمان و يا فرانسه كند، سپس پيغام داد كه ديگر باز نخواهد گشت و سوگند ياد كرد زندگى مشترك ما منتفى شده ، هر كس از دوستان و نزديكانش آنجا درباره بازگشتش با او سخن گفت پاسخش منفى بود. مى گفت : همسرم هر كارى مى خواهد بكند!! اما من همه دعاها و توسلهايى كه دوستان و نزديكانم به من مى گفتند مى خواندم ، مانده بودم با فرزندانم چه كنم ؟وقتى خبر فوت آيت اللّه حاج سيّد مرتضى موحد ابطحى پدر مؤ لف در تاريخ جمعه هشتم جمادى آخر سال ١٤١٣ منتشر شد در مراسم تشييع او شركت كردم و در نزديكى قبر آن مرحوم (٢٠) آيت اللّه سيّد محمد باقر موحد ابطحى فرزند ارشد ايشان گفت : در دهان متوفى قدرى خاص از تربت امام حسين عليه‌السلام را كه از فاصله يك مترى آرامگاه شريف سرور آزادگان حسين بن على عليه‌السلام در سال ... برداشته شده قرار داديم ، و در روز دهم محرم الحرام اين تربت چون خون سرخ رنگ به نظر مى رسد.(٢١) بنا بر اين هر كس حاجتى مهم دارد نذر كند زيارت عاشورا را ختم كند، انشااللّه حاجتش بر آورده مى شود. بدون آنكه بدانم اشكهايم جارى بود، و در طى اين مدت هميشه در خواب مى ديدم مشغول خواندن زيارت عاشورا هستم ، و هنگام سجده از خواب بر مى خواستم . از شدت ناراحتى و تأ ثر بعضى از روزها زيارت عاشورا را دوبار مى خواندم ، در يكى از شبها در عالم خواب ديدم گويى مجلس عزاى امام حسين عليه‌السلام بر پا شده و من در آن شركت جسته ام ، از ميهمانان با حلوا پذيرايى مى كردند، يكى از آنها را برداشتم و آن را گشودم ، نامه اى يافتم كه در آن شعرى بود و اكنون آن را به خاطر نمى آوردم دستمالى سرخ رنگ و قدحى به شكل تقويم در آن بود كه بر آن نوشته شده بود: جمادى اوّل ، جمادى دوّم . از خواب برخاستم و خوابم را تلفنى براى يكى از مفسران خواب گفتم ، خواب را چنين برايم تفسير كرد: شما براى حاجت مهمى مشغول به توسل شده ايد، و آنچه را كه مى خواهيد در ماه جمادى اول يا جمادى دوم به دست مى آيد. سپس خواندن زيارت عاشورا را ادامه دادم در يكى از شبها در عالم خواب ديدم گويى از حمام خارج شده ام ليكن قسمتى كوچك از كمرم تميز نشده مانده بود، من مجدداً به حمّام بازگشتم و آن را خوب شستم تا تميز شد. خوابم را براى مفسر خواب گفتم . او گفت : همه اعمال تو پذيرفته شد، و معنى غسل دوم كه آن را ذكر كردى اين است : از مشكلى كه گرفتار شده اى خلاصى مى يابى ، دعاها وتوسّلهاى انجام شده توسط شما به صورت آشكارى اثر نموده . با خود گفتم : توسل خود را با زيارت عاشورا به پايان رساندم ، و به حاجتم مى رسم ، در روز بيستم ، بعد از خواندن دوباره زيارت عاشورا و دعاى علقمه ، نماز خواندم و آرامگاه مرحوم آيت اللّه سيّد مرتضى موحد ابطحى را زيارت كردم مبلغى نيز به خادم او دادم و از او خواستم روضه اى بخواند و ثواب آن را نثار روح مرحوم كند، پس از آن به منزل بازگشتم ، در آن شب در خواب ديدم گويى در خيابان اسير گشته ام ، و من به شكل زيبا و به شخصيتى عجيب بودم و حجابى كامل داشتم و به دستم تسبيحى بلند و سبزرنگ بود، در برابرم سيّد محترمى بود، رو به من كرد و با لبخندى به من فرمود: خداوند تو را به آنچه مى خواهى مى رساند. سپس همراه او سوار ماشين شدم . اين خواب را براى كسى تعريف نكردم در روز جمعه شب ساعت هشت و نيم زنگ تلفن به صدا در آمد، وقتى گوشى را برداشتم صدايى را شنيدم كه آشنا بود، ولى نمى توانستم آن را تشخيص دهم . او گفت : من فلانم (شوهرت هستم ) من گفتم : چه مى گويى ؟!! تو كجايى ؟ گفت : من اكنون در شهر اصفهان هستم . گفتم : چرا به خانه نمى آيى ؟ گفت : مى آيم اما ابتدا خواستم خبر دهم تا غافلگير نشويد. گفتم : خوش آمدى در اين لحظه كه اين سطرها را مى نويسم به ياد لحظه اى مى افتم كه زنگ تلفن به صدا در آمد و بدنم را لرزش فرا گرفت و حالتى غير طبيعى به من دست داد، آن شدت خوشحالى را قادر به توصيف نيستم . وقتى همسرم به منزل آمد، ابتدا به منزل فرزندان آن مرحوم كه در نزديكى منزل ماست رفتم و داستان را براى وى بازگو كردم سپس خواستم به زيارت قبر سيّد بروم از او تشكر كنم ليكن تا كنون موفق نشده ام ، و خدا را شكر كه با يكديگر زندگى مى كنيم و چيزى صفا و صميميت زندگى ما را تيره و تار ننموده . شايان ذكر است ، من به همسرم گفتم : آنچه از تو مى دانم اين است كه مردى قاطع و در حرف و عمل جدى مى باشى بارها گفتى به اصفهان باز نمى گردم چه چيز تو را واداشت نظرت را تغيير دهى و نزد ما باز گردى ؟او گفت : در ابتدا بسيار تحت تأ ثير قرار گرفته بودم به طورى كه يك بار هم فكر بازگشت به اصفهان به ذهنم خطور نكرد، ولى از تاريخ ... (نزديك همان روزهايى كه شروع به خواندن زيارت عاشورا كردم ) تحت فشار قرار گرفتم و اعصابم به هم ريخته شده بود، هر چه براى خروج از اين بن بستى كه در آن به سر مى بردم فكر مى كردم به راه حلى نمى رسيدم ، به نظرم رسيد به فرانسه مسافرت كنم ولى بيشتر احساس ناراحتى مى كردم ، سپس به فكر مسافرت به تركيه افتادم ولى از اين فكر نيز احساس راحتى به من دست نمى داد، ليكن وقتى فكر بازگشت به اصفهان را مى كردم احساس راحتى و آسودگى خيال به من دست مى داد، براى همين بازگشتم . و نكته بسيار مهم : بازگشت همسرم مصادف با روزهاى جمادى اول و جمادى دوم بود، همان روزهايى كه در عالم خواب ذكر شده بودند، به همين دليل به طور مستمر زيارت عاشورا را مى خوانم . من همه مردان و زنان مؤ من را سفارش مى كنم كه اگر در زندگى با مشكلى رو به رو شدند از رحمت خداوند و عنايت اهل بيت نا اميد نشوند و با دعا و توسل به اين گوهر ناياب و گرانمايه و اين اكسير بسيار بزرگ قادر خواهند بود لطف و عنايت بارى تعالى را كسب كنند.(٢٢)

## خواب ديدن درباره توسل به زيارت عاشورا براى حل مشكلات

يكى از علما مى نويسد با مشكل دشوارى مواجه شدم كه راه حلى نداشت ، اين باعث آزردگى و ناراحتى روحى من شد تا اينكه به كتاب ((زيارت عاشورا)) دست يافتم وقتى كتاب را خواندم و از محتوى آن آگاه شدم تصميم گرفتم از اول ماه صفر سال ١٤١٢ به مدت چهل روز زيارت عاشورا را با صد بار لعن و صد بار سلام با ساير آداب آن و دعاى علقمه براى حل مشكلاتم بخوانم ضمناً مشكل ازدواج برادرم نيز بود، مشغول به خواندن شدم تا روز سى و چهارم رسيد و مصادف با روزهاى عيد زهرا عليهما‌السلام شد، مشغول به تهيه وسايل و لوازم لازم براى عيد شدم ، و خواندن زيارت را فراموش كردم ، بعد از چند روز در خواب ديدم در منزل پدرم مجلسى براى ختم سوره انعام برگزار شده ، همگى جمع شده بودند و منتظر آمدن قارى بودند، ولى او تأ خير كرد، و از من خواستند دعا و ختم سوره انعام را بخوانم . موضوع خوابم را به صورت تلفنى به يكى از مفسران خواب در اصفهان بازگو كردم ، به من گفت : در كار شما سه مطلب وجود دارد... و سومين آن : شما زيارت عاشورا را مى خواندى و آن را ترك كردى ، مى توانى اين عمل را با تداوم در خواندن زيارت اصلاح كنى . خواندن زيارت را مجدداً ادامه دادم ، و در عصر روز چهلم همه مشكلات حل شدند، و موقعيت مناسب براى گرفتن يك منزل مهيا شد. اما پس از لحاظ خريد منزل با مشكلى رو به رو شدم ، نذر كردم به مدت چهل روز ديگر زيارت عاشورا را بخوانم و الحمدللّه قادر شدم منزلى خريدارى كنم و بعد از آن مشكل ازدواج برادرم نيز حل شد.(٢٣)

## نجات يافتن از مرگ به واسطه توسل به زيارت عاشورا

يكى از علما گويد: زنم بيمار بود و دچار غده هاى كيسه اى شده بود، ولى ما از بيمارى او آگاهى نداشتيم ، در يكى از شبها در عالم خواب ديدم گويى در يك سالنى هستم كه راهى به بيرون ندارد، و سقف سالن سه دريچه جهت تنفس داشت ، پس از مدتى شترى آمد و بر روى اين دريچه ها نشست و راه تنفس را بست ، من براى رهايى از اين مهلكه مشغول به دعا شدم ، در اين حالت از خواب بيدار شدم . پس از چند روز، بيمارى همسرم شدت يافت ، نزد پزشك رفتيم او بيمارى همسرم را غده هاى كيسه اى تشخيص داد و به دليل وخامت تأ كيد كرد كه بايد در انجام عمل جراحى شتاب كرد و گر نه ... با جمعى از پزشكان مشورت كردم ، گفتند: پزشكان ايرانى قادر به انجام اين عمل نيستند، سرانجام دكترى را ديديم ، او گفت : من اين عمل را انجام مى دهم ولى اجرت آن سيصد هزار تومان مى شود. مضطرب و حيران شدم ، براى رهايى از اين مشكل نذر كردم و شروع به خواندن زيارت عاشورا كردم پس از چند روز عمل انجام شد و براى تسويه حساب رفتم ، دكتر گفت : مبلغى دريافت نمى كنم ؛ زيرا تعداد غده ها سه عدد بود و عمل نيز دشوار بود. من اميدى به موفقيت عمل نداشتم ، براى همين نذر كردم عمل را رايگان انجام دهم ، و عمل به موفقيت پايان يافت و بيمار از مرگ رهايى يافت . پروردگار را سپاس مى گويم كه موفقيت را نصيب ما فرمود. سپس به دكتر گفتم : وقتى همه راهها به روى من بسته شد نذر كردم زيارت عاشورا را بخوانم ، و خداوند ما را يارى نمود، و با مشكلى رو به رو نشديم .(٢٤)

## قضاوت اشتباه و عجولانه در ثمر ندادن زيارت عاشورا

يكى از علما مى نويسد: در سال ١٣٧٠ دولت كسانى را كه قبلاً اجازه سفر نداشتند از مسافرت به خانه خدا منع كرده بود. من شوق بسيارى براى سفر داشتم ولى اجازه سفر نداشتم نذر كردم زيارت عاشورا را بخوانم ، نذرم را ادا كردم و توسل زيادى نمودم ، اما نتيجه اى نگرفتم . در آن شب برادرم به من گفت : آيا براى اين موضوع تلاش بسيار نموده اى ؟ بار ديگر نزد مسؤ ول مربوطه برو و با او تماس بگير ممكن است نتيجه اى حاصل شود. روز بعد به تهران سفر كردم ، و از صبح تا ساعت يك بعد از ظهر هر چه در توانم بود تلاش كردم ليكن نتيجه اى نگرفتم ، تصميم به بازگشت به قم گرفتم . پس از آن برادرم با حالتى نااميدانه و شكوه آميز گفت : يك بار ديگر با مسؤ ول مربوطه تماس بگير، و ما در دفترش ، منتظر او شديم ولى نتيجه اى حاصل نشد، پس از آن به برادرم گفتم : چيزى به دست نياورديم و اگر موفق شويم توفيقمان به لطف و عنايت و به بركت زيارت عاشورا خواهد بود، در اين لحظه به ما گفتند: براى ملاقات برويد به داخل . ما نيز داخل اتاق او شديم و درباره اين موضوع با او گفتگو كرديم ، گفت : راهى براى اين كار نيست ، در اين اثنا تلفن زنگ زد، و از او خواستند پانزده عدد جواز خروج به نامهاى ... صادر كند ما نيز گفتيم :

به اين اسامى نام دو نفر ديگر را اضافه كن ، در اين اثنا تلفن بار ديگر زنگ زد و او گوشى را برداشت به او گفتند فوراً در بيمارستان حاضر شود؛ زيرا مادر شما در لحظه هاى آخر زندگى است ، و سرانجام او با دادن اجازه سفر موافقت كرد. در روز اول ماه ذى الحجه براى اتمام مراحل قانونى اقدام كردم ، و در روز دوم اجازه سفر صادر شد، و در روز سوم با آخرين هواپيما به جده سفر كردم و در آن سال به حج خانه خدا مشرف شدم . شايان ذكر است كه كسانى از مسؤ ولين توسلات عجيبى براى دادن حج داشتند و بعضى از آنها اجازه سفر را اخذ كردند اما موفق به حج خانه خدا نشدند، از يكى از آنها كه دوست من بود پرسيدم : آيا زيارت عاشورا را همراه با ساير دعاهايى كه به آنها متوسل شدى خواندى گفت : خير، همه دعاها را خواندم فقط زيارت عاشورا را نخواندم .

سرانجام دانستم انجام كارم و مشرف شدنم به زيارت خانه خدا به بركت زيارت عاشورا بوده و اول بار كه گفتم زيارت عاشورا نمى تواند مثمر ثمر باشد شتاب كردم و اين خطا بود.(٢٥)

## عظمت زيارت عاشورا از نظر آيت اللّه شيخ عبدالنبى اراكى

مرحوم آيت اللّه شيخ عبدالنبى اراكى مى گويد: يكى از جنبه هاى حديث شريف (ما أ وذى نبى مثل ما أ و ذيت هيچ پيامبرى آنچنان كه من اذيت شدم اذيت نشده ) آزار رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به وسيله حوادثى بعد از اوست يعنى آزار اهل بيت و شيعیان آنان است . پيامبر از حوادث بعد از خود آگاه بود. پيامبر بسيار اندوهگين و غمگين بود براى همين خداوند متعال زيارت عاشورا را قرار داد، و فوايد آن را در دنيا و آخرت شناساند. سپس خواندن آن را تضمين نمود و بعد جبرئيل را فرستاد تا آن را براى سعادت رسول خدا و اهل بيتش و سعادت شيعيانش به آنها برساند:

اول : از فوايد اخروى بهره گيرند.

دوم : براى فوايد دنيوى به آن متوسل شوند.

براى همين امام جعفر بن محمد، به واسطه محمد بن على ، به واسطه على بن الحسين ، به واسطه حسين بن على ، به واسطه حسن بن على ، به واسطه على بن ابى طالب عليه‌السلام ، به واسطه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، به واسطه جبرئيل ، به واسطه قلم ، به واسطه لوح ، بواسطه خداوند متعال تضمين نموده كه هر كس نزد پروردگار حاجتى داشته باشد و اين زيارت را بخواند، خداوند متعال با قدرت مطلق و به فضل خويش بر محمد و خاندان محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و شيعيانش و دوستدارانش حاجتهاى آنها را بر آورده مى كند.

اين بنده ضعيف براى بر آورده شدن حاجت مشكلم شروع به خواندن زيارت عاشورا كردم ، و خداوند متعال به حُرمت آن بزرگان دعاى مرا پذيرفت ، و من تا كنون نمى دانم حاجتم چگونه بر آورده شد، لذا تصميم گرفتم به طور خلاصه و فهرست وار نحوه توسل را بنويسم تا اينكه هر كس حاجتى داشت به وسيله آن و به طور حتمى و بدون ترديد حاجتش بر آورده شود انشاء اللّه .(٢٦)

## مداومت بر قرائت زيارت عاشورا

بكوش تا خير دنيا و آخرت را در خواندن مستمر زيارت عاشورا به دست آورى كه اول صبح هر روز فضيلت خواندن آن مى باشد. در حالات شهيد محراب آيت اللّه اشرفى اصفهانى نقل شده است كه ٦٠ سال مستمر هر صبح پس از نماز به قرائت آن مى پرداخته است . اگر هر روز نمى توانى برنامه اى تنظيم كن كه هفته اى سه بار آن را بخوانى . و بعد كه بدان عادت كردى كم كم آن را در روزهاى ديگر هم بخوان باشد تا ان شا اللّه با امام حسين عليه‌السلام محشور گردى . در فضيلت زيارت عاشورا همين بس كه از سنخ ساير زيارات نيست كه به ظاهر از انشاء و املاى معصومى باشد (هر چند كه از قلوب مطهر ايشان چيزى جز آنچه از عالم بالا به آنجا برسد بيرون نيايد) بلكه از سنخ احاديث قدسيه است كه به همين ترتيب از زيارت و لعن و سلام و دعا از حضرت احديت به جبرئيل امين و از او به خاتم النبيين رسيده و به حسب تجربه ، مداومت آن در چهل روز يا كمتر، در بر آورده شدن حاجات و نيل به مقاصد و دفع دشمنان بى نظير است .(٢٧)

صفوان مى گويد امام صادق عليه‌السلام به من فرمود: مواظب باش بر اين زيارت (عاشورا) پس به درستى كه من ضامن قبولى زيارت كسى هستم كه از دور و نزديك اين زيارت را بخواند و سعى او مشكور باشد و سلام او به آن حضرت برسد و محجوب نماند و حاجت او از طرف خدا بر آورده و به هر چه كه خواهد برسد و خدا او را نوميد بر نگرداند. اى صفوان ! اين زيارت را به اين ضمان يافتم از پدرم و او از پدرش ... و او از اميرالمؤ منين و او از رسول خدا و او از جبرئيل و او از خداى تعالى نقل نمودند كه خداوند عزوجل به ذات مقدس خود قسم فرموده كه هر كس حسين عليه‌السلام را به اين زيارت از دور و نزديك زيارت كند، زيارت او را قبول مى كنم و خواهش او را مى پذيرم ، به هر قدر كه باشد و خواسته او را بر مى آورم پس ، از حضور من نوميد بر نمى گردد و او را با چشم روشن و حاجت بر آورده شده و فوز جنت و آزادى از دوزخ بر مى گردانم و شفاعت او را در حق هر كس كه شفاعت كند مى پذيرم . (جز در مورد دشمن ما اهل بيت ).(٢٨)

(در كتاب شريف مفاتيح الجنان در اين رابطه داستان هاى آموزنده و جالبى ذكر شده است كه طالبين مى توانند بدان رجوع نمايند).

ترك نشدن زيارت عاشورا از امام خمينى

حجة الاسلام والمسلمين غيورى نقل مى كند كه :

زيارت عاشوراى امام خمينى ترك نمى شد. اخيراً هم يك صحبتى كه خود من با ايشان داشتم كه من و ايشان بوديم . البته ايشان تصريح نفرمودند ولى من متوجه شدم زيارت عاشوراى ايشان ترك نمى شود. زيارت عاشورا با آن صد لعن و صد سلامش را ترك نمى كنند.(٢٩)

روز اول محرم در نوفل لوشاتو مصادف بود با اولين شبى كه مردم ايران در پشت بامها تكبير مى گفتند. همان شب شخصى از تهران تلفن زد و گفت گوشى را مى گذارم كنار پنجره تا صداى تكبير مردم را كه با گلوله مخلوط شده بود ضبط كرده به خدمت امام بردم . امام در داخل اتاق ، تسبيح به دست در حال ايستاده مشغول ذكر بودند و زيارت عاشورا مى خواندند. در حالى كه ما متوجه مسائل ماه محرم نبوديم ايشان در سرزمينى زيارت عاشورا را مى خواندند كه شايد براى اولين بار در آنجا خوانده مى شد.(٣٠)

## اهميّت زيارت عاشورا

فقيه زاهد عادل مرحوم شيخ جواد بن شيخ مشكور عرب كه از اجله علما و فقهاى نجف اشرف و مرجع تقليد جمعى از شيعيان عراق بوده و نيز از ائمه جماعت صحن مطهر بوده است در سال ١٣٣٧ در حدود نود سالگى وفات نموده و در جوار پدرش و در يكى از حجره هاى صحن مطهر مدفون گرديد.

آن مرحوم در شب ٢٦ ماه صفر ١٣٣٦ در نجف اشرف در خواب حضرت عزرائيل ملك الموت را مى بيند، پس از سلام از او مى پرسد از كجا مى آيى ؟ مى فرمايد از شيراز و روح ميرزا ابراهيم محلاتى را قبض كردم . شيخ مى پرسد: روح او در برزخ در چه حالى است ؟مى فرمايد: در بهترين حالات و در بهترين باغهاى عالم برزخ و خداوند هزار ملك موكل او كرده است كه فرمان او را مى برند. گفتم براى چه عملى از اعمال به چنين مقامى رسيده است ؟ آيا براى مقام علمى و تدريس و تربيت شاگرد؟فرمود: نه . گفتم : براى نماز جماعت و رساندن احكام به مردم ؟فرمود: نه . گفتم : پس براى چه ؟فرمود: براى خواندن زيارت عاشورا (مرحوم ميرزاى محلاتى سى سال آخر عمرش زيارت عاشورا را ترك نكرد و هر روز كه به سبب بيمارى يا امر ديگر نمى توانست بخواند نايب مى گرفته است ). و چون شيخ مرحوم از خواب بيدار مى شود فردا به منزل آيت اللّه ميرزا محمد تقى شيرازى مى رود و خواب خود را براى ايشان نقل مى كند. مرحوم ميرزا محمد تقى گريه مى كند، از ايشان سبب گريه را مى پرسند مى فرمايد: ميرزاى محلاتى از دنيا رفت و استوانه فقه بود. به ايشان گفتند: شيخ خوابى ديده و واقعيت آن معلوم نيست . ميرزا مى فرمايد: بلى خواب است اما خواب شيخ مشكور است نه افراد عادى . فرداى آن روز تلگراف فوت ميرزاى محلاتى از شيراز به نجف اشرف مى رسد و صدق رؤ ياى شيخ مشكور آشكار مى گردد. اين داستان را جمعى از فضلاى نجف اشرف كه از مرحوم آيت اللّه سيد عبدالهادى شيرازى شنيده بودند كه ايشان در منزل مرحوم ميرزا محمد تقى هنگام ورود شيخ مرحوم و نقل رؤ ياى خود حاضر بودند نقل كردند و نيز دانشمند گرامى جناب حاج صدر الدين محلاتى فرزند زاده آن مرحوم از شيخ مرحوم ، اين داستان را شنيده اند.(٣١)

## چاره بلا با زيارت عاشورا

علاّمه بزرگوار حضرت آقاى شيخ حسن فريد گلپايگانى كه از علماى طراز اول تهران هستند از استاد خود مرحوم آيت اللّه حاج شيخ عبدالكريم يزدى حائرى اعلى اللّه مقامه نقل نمود كه فرمود: اوقاتى كه در سامرا مشغول تحصيل علوم دينى بودم ، وقتى اهالى سامرا به بيمارى وبا و طاعون مبتلا شدند و همه روز عده اى مى مردند. روزى در منزل استادم مرحوم سيد محمد فشاركى اعلى اللّه مقامه جمعى از اهل علم بودند ناگاه مرحوم آقاى ميرزاى محمد تقى شيرازى رحمة اللّه عليه - كه در مقام علمى مانند مرحوم فشاركى بود تشريف آوردند و صحبت از بيمارى وبا شد كه همه در معرض خطر مرگ هستند. مرحوم ميرزا فرمود: اگر من حكمى بكنم آيا لازم است انجام شود يا نه ؟ همه اهل مجلس تصديق نمودند كه بلى ... سپس فرمود: من حكم مى كنم كه شيعيان ساكن سامرا از امروز تا ده روز همه مشغول خواندن زيارت عاشورا شوند و ثواب آن را هديه روح شريف نرجس خاتون والده ماجده حضرت حجة بن الحسن عليه‌السلام نمايند تا اين بلا از آنان دور شود. اهل مجلس اين حكم را به تمام شيعيان رساندند و همه مشغول زيارت عاشورا شدند. از فردا تلف شدن شيعه موقوف شد ولى همه روزه عده اى از سنى ها مى مردند به طورى كه بر همه آشكار گرديد. برخى از سنى ها از آشنايانشان از شيعه پرسيدند سبب اينكه ديگر از شما كسى تلف نمى شود چيست ؟ به آنها گفته بودند زيارت عاشورا. آنها هم مشغول شدند و بلا از آنها هم برطرف گرديد. جناب آقاى فريد سلمه اللّه تعالى فرمودند: وقتى گرفتارى سختى برايم پيش آمد فرمايش آن مرحوم به يادم آمد از روز اول محرم سرگرم زيارت عاشورا شدم روز هشتم به طور خارق العاده برايم فرج شد. شكى نيست كه مقام ميرزاى شيرازى از اين بالاتر است كه پيش خود چيزى بگويد و چون اين توسل يعنى خواندن زيارت عاشورا تا ده روز در روايتى از معصوم نرسيده است شايد آن بزرگوار به وسيله رؤ ياى صادقه يا مكاشفه يا مشاهده امام عليه‌السلام چنين دستورى داده بود و مؤ ثر هم واقع شده است . مرحوم حاج شيخ محمد باقر شيخ الاسلام نقل نمود كه : در كربلا ايام عاشورا در خانه مرحوم ميرزاى شيرازى روضه خوانى بود و روز عاشورا به اتفاق طلاب و علما به حرم حضرت سيدالشهدا عليه‌السلام و حضرت ابالفضل العباس عليه‌السلام مى رفتند و عزادارى مى نمودند و عادت ميرزا اين بود كه هر روز در غرفه خود زيارت عاشورا مى خواند، سپس پايين مى آمد و در مجلس عزا شركت مى نمود؛ روزى خودم حاضر بودم كه پيش از موسم آمدن ميرزا ناگاه با حالت غير عادى پريشان و نالان از پله هاى غرفه به زير آمد و داخل مسجد شد و مى فرمود: امروز بايد از مصيبت عطش حضرت سيدالشهدا عليه‌السلام بگوييد و عزادارى كنيد. تمام اهل مجلس منقلب شدند و بعضى حالت بى خودى عارضشان شد، سپس با همان حالت به اتفاق ميرزا به صحن شريف و حرم مقدس مشرف شديم گويا ميرزا مأ مور به تذكر شده بود. بالجمله هر كس زيارت عاشورا را يك روز يا ده روز يا چهل روز به قصد توسل به حضرت سيدالشهدا عليه‌السلام (نه به قصد ورود از معصوم ) بخواند البته صحيح و مؤ ثر خواهد بود و اشخاص بى شمارى بدين وسيله به مقاصد مهم خود رسيده اند.

مرحوم ميرزا محمد تقى شيرازى در سنه ١٣٣٨ در كربلا وفات و در جنوب شرقى صحن شريف مدفون گرديد.(٣٢)

## زيارت عاشوراى بانويى ، عذاب را از اهل قبرستان دور كرد

علامه نورى نوشته : حاج ملا حسن مجاور نجف كه حق مجاورت را ادا كرد و عمرش را در عبادت سپرى كرد، از قول حاج محمد على يزدى به من گفت :

مردى فاضل و صالح به خود پرداخته بود و هميشه در انديشه آخرت شبها در مقبره بيرون شهر معروف به ((مزار)) كه جمعى از صلحا در آن دفن شده بودند، به سر مى برد. همسايه اى داشت كه دوران خردسالى را نزد معلم و... با هم گذرانده بودند و در بزرگى گمرك چى شده بود، پس از مرگ ، او را در آن گورستان كه نزديك منزل آن مرد صالح بود به خاك سپردند. بيش از يك ماه از مرگ گمركچى نگذشته بود كه مرد صالح او را در خواب مى بيند كه او حال خوشى دارد و از نعمتهاى الهى بر خوردار است ! نزد او مى رود و مى گويد: من از آغاز و انجام و درون و بيرون تو باخبرم ، تو كسى نبودى كه درونت خوب باشد و كار زشتت حمل بر صحت شود، نه تقيه و نه ضرورتى ايجاب مى كرد كه بدان شغل اشتغال ورزى و نه ستمديده اى را يارى رساندى ، كارت عذاب آور بود و بس ، پس از كجا به اين مقام رسيدى ؟گفت : آرى ! چنان است كه گفتى ، من از لحظه مرگ تا ديروز در سخت ترين عذاب بودم ، اما روز قبل همسر استاد اشرف آهنگر از دنيا رفته و در اينجا به خاكش سپردند، اشاره به جايى كرده كه پنجاه قدم از گورش دورتر بوده ، ديشب سه مرتبه امام حسين به ديدنش آمدند. بار سوم فرمودند: عذاب را از اين گورستان بر دارند، لذا من در نعمت و آسايش قرار گرفتم . مرد صالح از خواب بيدار شده و در بازار آهنگران به جستجوى استاد اشرف مى رود، او را يافته و از حال همسرش مى پرسد، استاد اشرف مى گويد: ديروز از دنيا رفته و در فلان مكان يعنى (مزار) به خاكش سپرديم . مرد صالح مى پرسد: به زيارت امام حسين رفته بود؟ مى گويد: نه . مى پرسد: ذكر مصيبت او مى كرد؟ جواب مى دهد: نه . سؤ ال مى كند روضه خوانى داشت ؟ مى گويد: نه . مى گويد: از اين سؤ الات چه مقصودى دارى ؟ مرد صالح خوابش را نقل مى كند و مى گويد: مى خواهم بدانم ميان او و امام حسين چه رابطه اى بوده ؟ استاد اشرف پاسخ مى دهد: زيارت عاشورا مى خواند.(٣٣)

## ديدار امام حسين عليه‌السلام از قبرستان و عنايت آن حضرت

به اهل قبرستان به خاطر زيارت عاشورا

حجة الاسلام والمسلمين آقاى حاج نظام الدينى اصفهانى رحمه الله عليه نوشته اند: روزى منزل حاج عبدالغفور (يكى از حاجى هاى موجه و ملازم آية اللّه حاج سيد محمد تقى فقيه احمد آبادى صاحب كتاب شريف (مكيال المكارم فى فوائد الدعاء للقائم عليه‌السلام ) بودم ، يكى از رفقاى ايشان به نام حاج سيّد يحيى مشهور به پنبه كار گفت : برادرم را كه مدتى بود فوت نموده در خواب ديدم با وضع و لباس خوبى كه موجب شگفتى بود. گفتم : داداش ديگر آن دنيا كلاه چه كسى را برداشتى ؟گفت : من كلاه كسى را بر نداشتم . گفتم : من تو را مى شناستم اين لباس و اين موقعيت از آن تو نيست . گفت : آرى ديشب شب اول قبر مادر قبر كن بود آقا سيدالشهدا به ديدن آن زن تشريف آوردند و فرمودند: به كسانى كه اطراف آن قبر بودند خلعت ببخشند و من هم از آن عنايات بهره مند شدم بدين جهت از ديشب وضع و حال ما خوب شده و اين لباس فاخر را پوشيده ام . از خواب بيدار شدم نزديك اذان صبح بود، كارهاى خود را انجام داده و حركت كردم براى تخت فولاد (قبرستان تاريخى و با عظمت اصفهان ) براى تحقيقات سر قبر برادرم رفتم ، بعضى قرآن خوان ها كنار قبرها قرآن مى خواندند، از قبرهاى تازه پرسش كردم ، قبر مادر قبركن را معرفى كردند، گفتم : كى دفن شده ؟ گفتند: ديشب شب اول قبر او بوده . متوجه شدم تاريخ با گفته برادرم در خواب مطابق است . رفتم نزد آقاى قبر كن در تكيه مرحوم آية اللّه آقا ميرزا ابوالمعالى (استاد مرحوم آية اللّه العظمى بروجردى و صاحب كرامات عجيبه ) كه محاذى قبر آن زن بود، احوالپرسى نمودم و از فوت مادرش سؤ ال كردم ، گفت : ديشب اول قبر او بود. گفتم : روضه خوانى مى كرد؟ روضه خوان بود؟ كربلا مشرف شده بود؟ گفت : خير، سؤ ال كرد: اين پرسشها براى چى است ؟ خواب خود را گفتم ، گفت : هر روز زيارت عاشورا مى خواند.(٣٤)

## عنايات غيبى و فراهم شدن وسيله براى خواندن زيارت عاشورا

آقاى حاج ... مردى صالح كه من او را در نائين ملاقات كردم و اهل توسل بود و حالت خوبى داشت و هر وقت با او برخورد كرديم جلسه ما يكپارچه توسل و گريه مى شد و مى گفت : چرا شما آقايان اهل علم كمتر به زيارت عاشورا توجه مى كنيد؟! مى گفت : من هر روز صبح مقيّدم زيارت عاشورا را بخوانم . سالى در سفر مشهد از راه كناره مى رفتم ماشين براى نماز نگه داشت من مفاتيح همراه نداشتم ناراحت شدم كه امروز زيارت عاشورا از من ترك مى شود يك وقت نگاه كردم جلوى من پرده اى نمايان شد روى آن زيارت عاشورا نوشته شده بود خيلى خوشحال شدم و زيارت عاشورا را خواندم . موقع نقل اين واقعه گريه مى كرد و مى گفت چه بگويم .(٣٥)

## سفارش علامه امينى به زيارت عاشورا

فرزند آيت اللّه علامه امينى آقاى دكتر محمد هادى امينى مى نويسد: پس از گذشت چهار سال از فوت مرحوم آيت اللّه العظمى علامه امينى نجفى پدر بزرگوارم مؤ لف كتاب الغدير يعنى سال ١٣٩٤ هجرى قمرى شب جمعه اى قبل از اذان فجر وى را در خواب ديدم او را شاد و خرسند يافتم جلو رفته و پس از سلام و دست بوسى عرض كردم : پدر جان ! در آنجا چه عملى باعث سعادت و نجات شما گرديد؟ گفتند: چه مى گويى ؟ مجدّداً عرض كردم : آقا جان ! در آنجا كه اقامت داريد كدام عمل موجب نجات شما شد كتاب الغدير يا ساير تأ ليفات يا تأ سيس و بنياد كتابخانه اميرالمؤ منين عليه‌السلام ؟پاسخ دادند: نمى دانم چه مى گويى قدرى واضح تر و روشن تر بگو. گفتم : آقا جان ! شما اكنون از ميان ما رخت بر بسته ايد و به جهان ديگر منتقل شده ايد در آنجا كه هستيد كدامين عمل باعث نجات شما گرديد از ميان صدها خدمات و كارهاى بزرگ علمى و دينى و مذهبى ؟مرحوم علامه امينى درنگ و تأ ملى نمودند سپس فرمودند: فقط زيارت ابا عبداللّه الحسين عليه‌السلام . عرض كردم شما مى دانيد اكنون روابط بين ايران و عراق تيره و تار است و راه كربلا بسته ، چه كنم ؟فرمود: در مجالس و محافلى كه جهت عزادارى امام حسين عليه‌السلام بر پا مى شود شركت كن ثواب زيارت امام حسين عليه‌السلام را به تو مى دهند. سپس فرمودند: پسر جان ! در گذشته بارها تو را ياد آور ساختم و اكنون به تو توصيه مى كنم كه زيارت عاشورا را هيچ وقت و به هيچ عنوان ترك و فراموش مكن مرتباً زيارت عاشورا را بخوان و بر خودت وظيفه بدان ؛ اين زيارت داراى آثار و بركات و فوايد بسيارى است كه موجب نجات و سعادت در دنيا و آخرت تو مى باشد و اميد دعا دارم فرزندم . فرزند مرحوم آيت اللّه امينى مى نويسد: علامه امينى با كثرت مشاغل و تأ ليف و مطالعه و تنظيم و رسيدگى به ساختمان كتابخانه اميرالمؤ منين عليه‌السلام در نجف اشرف مواظبت كامل به خواندن زيارات عاشورا داشته و سفارش به زيارت عاشورا مى نمودند و بدين جهت من خودم نيز حدود ٣٠ سال است مداوم به زيارت عاشورا مى باشم .(٣٦)

# بخش دوّم : داستانهايى از تربت سيّدالشهدا عليه‌السلام

## آداب همراه داشتن تربت سيدالشهدا عليه‌السلام

تا مى توانى تربت مبارك حضرت سيدالشهدا را با خود همراه داشته باشد و با آن نماز بخوان كه هم ثواب زيادى دارد و هم تو را از خطرات و بلاها محافظت مى كند. مقدار بسيار اندكى از آن را در اول هر ماه در آب حل كن و بخور تا عشق حسين عليه‌السلام با خونت عجين شود. البته بايد حرمت آن را نگه دارى و در جاى مناسب با خود حمل كنى و حتماً آن را در چيزى قرار بده كه با فرش و قالى و لباس ، تماس مستقيم نداشته باشد.

١ در روايت است كه حوريان بهشت چون يكى از ملائكه را مى بينند كه از براى انجام كارى به زمين مى آيد به او التماس مى كنند كه براى ما تسبيح و تربت قبر امام حسين عليه‌السلام را هديه بياور.(٣٧)

٢ نقل شده است كه شخصى گفت : حضرت امام رضا عليه‌السلام براى من از خراسان بسته متاعى فرستاد، چون گشودم در ميان آن خاكى بود. از آورنده آن پرسيدم كه اين خاك چيست ؟ گفت : خاك قبر امام حسين است و هرگز آن حضرت از جامه و غير جامه چيزى به جايى نمى فرستد مگر آنكه اين خاك را در ميان آن مى گذارد و مى فرمايد: اين امان است از بلاها به اذن و مشيّت خدا.(٣٨)

٣ امام صادق عليه‌السلام به ابوحمزه ثمالى فرمود: از تربت قبر امام حسين عليه‌السلام مى توان شفا كرد (از خاكى بردارند كه از ميان قبر تا چهار فرسخ فاصله باشد) پس بگير از آن خاك كه شفاى هر درد است و سپرى است براى دفع هر چه از آن مى ترسى و هيچ چيز با آن برابرى نمى كند از چيزهايى كه از آن طلب شفا مى كنند به غير از دعا. چيزى كه آن را فاسد مى كند آن است كه در ظرفها و جاهاى بد مى گذارند و نيز كم بودن يقين كسانى كه بدان معالجه مى كنند. هر كس يقين داشته باشد كه اين خاك از براى او شفاست هر گاه معالجه به آن كند او را كافى خواهد بود و محتاج به داروى ديگرى نخواهد شد. آن تربت را شياطين و كافران جن فاسد مى كنند؛ چون حسد مى برند فرزندان آدم را بر آن و خود را به آن مى مالند. به طورى كه بيشتر نيكى و بوى خوش آن بر طرف مى شود و هيچ تربت از حاير قبر امام حسين عليه‌السلام بيرون نمى آيد مگر مهيا مى شوند از براى آن تربت ، آنقدر كه ايشان را به غير از خدا نمى تواند بشمرد و آن تربت در دست صاحبش است و ايشان خود را بر آن مى مالند و ملائكه نمى گذارند ايشان را كه داخل حاير شوند. اگر تربت از شرّ اينها سالم بماند هر بيمار را كه به آن معالجه نمايند در آن ساعت شفا مى يابد. پس چون تربت را بردارى پنهان كن و نام خدا را بر آن بسيار بخوان و شنيده ام كه بعضى از آنها كه تربت را بر مى دارند آن را سبك مى شمارند.(٣٩)

٤ در روايت است كه سجده به تربت امام حسين عليه‌السلام هفت حجاب را پاره مى كند؛ يعنى باعث قبولى نماز مى شود و مشهور ميان علما آن است كه خوردن خاك ، مطلقاً جايز نيست مگر تربت مقدّس امام حسين عليه‌السلام به قصد شفا. كه اندازه آن به قدر درشتى عدسى باشد كه در دهان بگذارد و پس از آن آب بخورد.(٤٠)

امام خمينى تربت امام حسين عليه‌السلام را به عنوان شفا مى خورد.(٤١)

## به خون مبدل شدن تربت امام حسين عليه‌السلام

اينجانب عبدالحميد حسانى فرزند عبدالشهيد حسانى ، ساكن فراشبند فارس نسبت به تربت خونين امام حسين عليه‌السلام قبلاً در داستانهاى شگفت تأ ليف حضرت آيت اللّه العظمى آقاى حاج سيد عبدالحسين دستغيب شيرازى خوانده بودم ، خودم و اهل خانه كه سواد فارسى داشته اند خواندند و در ضمن در سال اخير قبل از محرم ، پدرم عازم كربلا شد و مقدارى تربت خريد كرده و آورد. خواهرى دارم به نام (ساره خاتون حسانى ) متوسل شدند به ائمه ، تربتى كه پدرم آورده بود مقدار كمى از آن را با پارچه اى از حرم ابوالفضل عليه‌السلام مى پيچد و شب را احيا مى دارد (يعنى شب عاشورا) و از ائمه و فاطمه زهرا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى خواهد كه اگر ما يك ذرّه نزد شما قابليم اين تربت همان حالتى كه آقا در كتاب نوشته اند براى ما بشود، اتفاقاً روز عاشوراى گذشته بعد از نماز ظهر ساعت يك و ده دقيقه بعد از ظهر به آن نگاه مى كنند. دو خواهرم و زن برادرم آن را مى بينند و يك مرتبه مى افتند به گريه و زارى ، مى بينند همان حالتى كه آقا! در كتاب نوشتند اتفاق افتاده و تربت مزبور حالت خون پيدا كرده بود و حقير كه بعد از مسجد آمدم خودم هم ديدم و مقدارى از آن را آوردم به خدمت حضرت آيت اللّه العظمى آقاى دستغيب و تربت مزبور هم هنوز موجود است و رنگ تربت به طور كلى جگرى شده رطوبت كمى برداشته بود، بعد به تدريج حالت خشكى پيدا كرده و هنوز هم باقى است با همان رنگ جگرى . و نظير همين قضيه فوق كه ذكر شد مقدارى تربت در سال ٩٨ قمرى باز در فراشبند فارس ، كوى مسجد الزهرا، منزل مشهدى عبدالرضا نوشادى بوده و در جلسه نشان دادند كه به خون مبدل شده و همه آن را مشاهده كردند.

## تربت خونين

مرحوم حاجى مؤ من فرمود: وقتى مخدره محترمه اى كه نماز جمعه را با مرحوم آقا سيد هاشم در مسجد سردزك ترك نمى كرد به من خبر داد كه مقدار نخودى تربت اصل حسينى عليه‌السلام به من رسيده و آن را جوف كفن خود گذارده ام و هر ساله روز عاشورا خونين مى شود به طورى كه رطوبت خونين به كفن سرايت مى كند و بعد متدرجاً خشك مى شود. مرحوم حاج مؤ من فرمود: از آن مخدره خواهش كردم كه در روز عاشورا منزلش بروم و آن را ببينم قبول كرد، پس روز عاشورا رفتم بقچه كفنش را آورد و باز كرد، عقد خون در كفن مشاهده كردم و تربت مبارك را ديدم همانطورى كه آن مخدره گفته بودتر و خونين و علاوه لرزان بود. از ديدن آن منظره و تصور بزرگى مصيبت آن حضرت سخت گريان و نالان و از خود بى خود شدم . نظير اين داستان در دارالسلام عراقى از ثقه عادل ملا عبدالحسين خوانسارى نيز نقل شده كه گفت : مرحوم آقا سيد مهدى پسر آقا سيد على صاحب شرح كبير در آن زمانى كه مريض شده بود و براى استشفاى شيخ محمد حسين صاحب فصول و حاج ملا جعفر استرابادى را كه هر دو از فحول علماى عدول بودند فرستاد كه غسل كنند و با لباس احرام داخل سرداب قبر مطهر حسين عليه‌السلام شوند و از تربت قبر مطهر به آداب وارده بردارند و براى مرحوم سيد بياورند و هر دو شهادت دهند كه آن تربت قبر مطهر است و جناب سيد مقدار يك نخود از آن را تناول نمايد. آن دو بزرگوار حسب الامر رفتند و از خاك قبر مطهر برداشتند و بالا آمدند و از آن خاك قدرى به بعضى حضار اخيار عطا كردند كه از جمله ايشان شخصى بود از معتبرين و عطار و آن شخص را در مرض موت عيادت كردم و باقيمانده آن خاك را از ترس اينكه بعد از او به دست نا اهل افتد به من عطا كرد و من بسته آن را آورده و در ميان كفن والده گذاشتم . اتفاقاً روز عاشورا نظرم به ساروق آن كفن افتاد رطوبتى در آن احساس كردم چون آن را برداشته گشودم ديدم كيسه تربت كه در جوف كفن بود مانند شكرى كه رطوبت ببيند حالت رطوبتى در آن عارض شده و رنگ آن مانند خون تيره گرديده و خونابه مانند اثر آن از باطن كيسه به ظاهر و از آن به كفن و ساروق رسيده با آنكه رطوبت و آبى آنجا نبود. پس آن را در محل خود گذارده در روز يازدهم ساروق را آورده گشودم آن تربت را به حالت اول خشك و سفيد ديدم اگر چه آن رنگ زردى در كفن و ساروق كماكان باقيمانده بود و همچنان بعد از آن در ساير ايام عاشورا كه آن تربت را مشاهده كردم همينطور آن را متغير ديده ام و دانسته ام كه خاك قبر مطهر در هر جا باشد در روز عاشورا شبيه به خون مى شود.(٤٢)

## سجده امام صادق عليه‌السلام بر تربت امام حسين عليه‌السلام

امام صادق عليه‌السلام همراه خود پارچه سبزى داشت كه در آن مقدارى تربت (خاك قبر) امام حسين عليه‌السلام گذاشته بود، و هنگامى كه وقت نماز مى رسيد آن تربت را بر سجّاده اش مى ريخت و بر آن سجده مى كرد.

آرى نمازى كه با ياد ايثارگرى امام حسين عليه‌السلام باشد، موجب كمال نماز است ، و به نماز روح تازه اى مى بخشد.

## بى احترامى به تربت

شيخ عباس قمى رحمه الله عليه نقل مى كند كه استاد ما محدّث متبحّر ثقه الاسلام نورى رحمه الله عليه در دارالسّلام نقل فرموده كه روزى يكى از برادران من به خدمت مرحومه والده ام رسيد، مادرم ديد كه تربت امام حسين عليه‌السلام را در جيب پايين قباى خود گذاشته ، مادرم او را زجر كرد كه اين بى ادبى به تربت مقدّسه است زيرا كه در زير ران واقع شود و شكسته گردد.

برادرم گفت : چنين است كه فرمودى و تا به حال دو مُهر شكسته ام و ليكن عهد كرد كه بعد از آن در جيب پايين نگذارد. پس چند روزى از اين قضيه گذشت ، پدرم بدون آنكه از اين مطلب اطلاع داشته باشد در خواب ديد كه مولاى ما حضرت اباعبداللّه الحسين عليه‌السلام به زيارت او تشريف آورد و در اطاق كتابخانه نشست و ملاطفت و مهربانى بسيار كرد و فرمود: بخوان پسران خود را بيايند تا آنها را اكرام كنم ، پس پدرم پسرها را طلبيد و با من پنج نفر بودند، پس ايستادند در مقابل آن حضرت و در نزد آن حضرت از جامه و چيزهاى ديگر بود، پس يك يك را مى خواند و چيزى از آنها به او مى داد، پس نوبت به برادر مزبور كه به تربت بى احترامى كرده بود رسيد حضرت نظرى به او افكند مانند كسى كه در غضب باشد و التفات فرمود به سوى پدرم و فرمود: اين پسر تو دو تربت از تربت هاى قبر من را در زير ران خود شكسته است ، پس مثل برادران ديگر او را نخواند، بلكه به سوى او چيزى افكند و الا ن در ذهنم است كه گويا قاب شانه ترمه به او داد. پس علاّمه والد بيدار شد و خواب خود را براى مادر نقل كرد و والده حكايت را براى ايشان بيان كرد. پدرم از صدق اين خواب تعجّب كرد.(٤٣)

## تربت شفابخش

در فضيلت و آداب تربت مقدّسه امام حسين عليه‌السلام روايات بسيار وارد شده كه تربت آن حضرت شفاى هر درد و مرض است مگر مرگ ؛ و امان است از بلاها و باعث ايمنى از هر خوف و بيم است .

در كتاب فوائد الرضويه در احوال سيد نعمت اللّه جزايرى رحمه الله عليه آمده است كه آن سيّد جليل در تحصيل علم زحمت بسيارى كشيده و سختى و رنج بسيار برده و در اوايل تحصيل چون قادر بر تهيّه چراغ نبوده در روشنى ماه مطالعه مى نموده تا اينكه از كثرت مطالعه در ماهتاب و بسيار نوشتن و مطالعه كردن ، چشمانش ضعف پيدا كرده بود. پس به جهت روشنى چشم خود تربت مقدّسه حضرت سيدالشهدا و تراب مراقد شريفه ائمه عراق عليهم‌السلام را بر چشم مى كشيد كه به بركت آن تربت ها چشمش نورانى مى گرديد. مبادا اهالى عصر ما به واسطه معاشرت با كفار و افراد بى ايمان اين مطلب را استعجاب نمايند همانا كمال الدين دميرى در حيوة الحيوان نقل كرده كه افعى هرگاه هزار سال عمر كرد چشمانش كور مى شود، حق تعالى او را ملهم فرموده كه براى رفع كورى ، چشم خود را به رازيانج تر بمالد، به ناچار با چشم كور از بيابان عبور مى كند تا برسد به بساتين و جاهايى كه رازيانج در آن جا باشد اگر چه مسافتى طولانى در بين باشد، پس خود را به آن گياه مى رساند و چشم خود را بر آن مى مالد تا روشنى چشم او برگردد. و اين مطلب را زمخشرى و ديگران نقل كرده اند، پس هر گاه حق تعالى در يك گياه ترى اين خاصيّت را قرار داده باشد كه مارِ كور پى آن برود و بهره خود را از آن بگيرد چه عجب و استبعادى دارد كه در تربت پسر پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه در راه او، خودش و عترتش كشته شده اند شفا از جميع امراض و فوايد و بركاتى قرار داده باشد تا شيعيان و محبّان از آن بهره ها ببرند. جالب آن كه حوريان بهشتى يكى از ملائكه را مى بينند كه براى كارى بر زمين مى آيد به او التماس مى كنند كه براى ما تسبيح و تربت قبر امام حسين عليه‌السلام به هديّه بياور.(٤٤)

## مناظره اى درباره سجده بر مهر و تربت امام حسين عليه‌السلام

يكى از علماى اهل تسنّن كه از فارغ التحصيلان دانشگاه (الازهر) مصر است به نام (شيخ محمد مرعى انطاكى ) از اهالى سوريه ، بر اثر تحقيقات دامنه دار به مذهب تشيّع گراييد، و در كتابى به نام (لماذا اخترت مذهب الشّيعه ) علل گرايش خود را با ذكر مدارك متقن ذكر نموده است ، در اينجا به يكى از مناظرات او با دانشمندان اهل تسنّن پيرامون سجده بر مهرى كه از تربت حسينى است . توجّه كنيد: محمد مرعى در خانه اش بود، چند نفر از دانشمندان اهل تسنّن كه بعضى از آنها از دوستان سابق او در دانشگاه الازهر بودند، به ديدار او آمدند و در آن ديدار، بحث و گفتگوى زير رخ داد: دانشمندان : شيعيان بر تربت حسينى سجده مى كنند، آنها به همين علّت كه بر مهر تربت حسينى سجده مى كنند، مشرك هستند. محمد مرعى : سجده بر تربت ، شرك نيست ؛ زيرا شيعيان بر تربت براى خدا، سجده مى كنند، نه اينكه براى تربت سجده كنند، اگر به پندار شما به فرض محال ، در درون تربت چيزى وجود دارد، و شيعيان به خاطر آن چيز، آن را سجده كنند، نه اينكه بر آن سجده نمايند، البته چنين فرضى ، شرك است ، ولى شيعيان براى معبود خود كه خدا باشد سجده مى كنند، نهايت اينكه هنگام سجده براى خدا، پيشانى را بر تربت مى گذارند. به عبارت روشنتر: حقيقت سجده ، نهايت خضوع در برابر خدا است ، نه در برابر مهر تربت . يكى از حاضران (به نام حميد): احسن بر تو كه تجزيه و تحليل زيبايى نمودى ، ولى اين سؤ ال براى ما باقى مى ماند كه چرا شما شيعيان ، اصرار داريد كه بر تربت حسينى سجده نماييد؟ چرا بر ساير چيزها سجده نمى كنيد؟ همان گونه كه بر تربت سجده مى كنيد؟محمّد مرعى : اينكه ما بر خاك سجده مى كنيم ، بر اساس حديثى است كه مورد اتفاق همه فرقه هاى اسلامى است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: (جُعِلَتْ لِىَ الاَرضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً) : (زمين براى من سجده گاه و پاكيزه قرار داده شده است ) بنا بر اين به اتّفاق همه مسلمين ، سجده بر خاك خالص ، جايز است ، از اين رو ما بر خاك سجده مى كنيم . حميد: چگونه مسلمانان بر اين امر اتّفاق نظر دارند؟محمد مرعى : هنگامى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از مكّه به مدينه هجرت كرد، در همان آغاز، به ساختن مسجد دستور داد، آيا اين مسجد فرش داشت ؟حميد: نه ، فرش نداشت . محمّد مرعى : پس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و مسلمانان بر چه چيزى سجده مى كردند؟حميد: بر زمينى كه از خاك ، فرش شده بود، سجده مى كردند؟محمّد مرعى : بعد از رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، مسلمانان در عصر خلافت ابوبكر و عمر و عثمان بر چه سجده مى كردند؟ آيا مسجد فرش داشت ؟حميد: نه ، فرش نداشت ، آنها نيز بر خاك زمين مسجد سجده مى نمودند. محمّد مرعى : بنابراين به اعتراف شما، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در همه نمازهاى خود بر زمين سجده كرده است ، همچنين مسلمانان در عصر او و در عصر بعد از او، روى اين اساس ، قطعاً سجده بر خاك ، صحيح است . حميد: اشكال من اين است كه شيعيان ، تنها بر خاك ، سجده مى كنند، آن هم خاكى كه از زمينى گرفته و به صورت مهر در آورده ، آن را در جيب خود مى نهند و بر آن سجده مى نمايند. محمد مرعى : اوّلاً؛ به عقيده شيعه ، سجده بر هر گونه زمين ، خواه سنگ فرش باشد و خواه زمين خاكى باشد، جايز است . ثانيا؛ نظر به اينكه شرط است محل سجده پاك باشد، پس سجده بر زمين نجس يا خاك آلوده جايز نيست ، از اين رو قطعه اى از گِل خشكيده (به نام مهر) را كه از خاك پاك تهيّه شده ، با خود حمل مى كنند، تا در نماز بر خاكى كه مطمئناً پاك و تميز است سجده كنند، با علم به اينكه آنها سجده بر خاك زمين را كه نجس بودن آن را نمى دانند، جايز مى دانند. حميد: اگر منظور شيعه ، سجده بر خاك پاك خالص است چرا مقدارى از خاك را حمل نمى كنند، بلكه (مُهر) حمل مى كنند؟محمد مرعى : نظر به اينكه حمل خاك موجب خاك آلودگى لباس مى شود، از اين رو خاك را در هر جا بگذارند طبعاً دست و لباس ، خاك آلود مى شود، شيعيان همان خاك را با آب مى آميزند و گل مى كنند و سپس همان گل در قالب زيبا، خشك مى شود و به صورت مهر در مى آيد، كه ديگر حمل آن ، زحمت نيست و موجب خاك آلودگى لباس و دست نخواهد شد. حميد: چرا شما بر غير خاك ، مانند حصير و قالى و زيلو و... سجده نمى كنيد؟محمد مرعى : گفتيم غرض از سجده ، نهايت خضوع در برابر خدا است ، اينك مى گوييم ، سجده بر خاك ، خواه خشكيده (مهر) و خواه نرم ، دلالت بيشترى بر خضوع در برابر خدا دارد؛ زيرا خاك ، ناچيزترين اشيا است ، و ما بالاترين عضو بدن خود (يعنى پيشانى ) را بر پايين ترين چيز (خاك ) در حال سجده مى نهيم ، تا با خضوع بيشتر، خدا را عبادت كنيم ، از اين رو، مستحب است كه جاى سجده پايينتر از جاى دستها و پاها باشد، تا بيانگر خضوع بيشتر گردد، و همچنين مستحب است در سجده ، سر بينى خاك آلود شود، تا دلالت بيشتر براى خضوع داشته باشد، بنابراين ، سجده بر قطعه اى از خاك خشكيده (مهر)، بهتر از سجده بر ساير اشيايى است كه سجده بر آن روا است ، چرا كه اگر انسان در سجده ، پيشانى خود را بر روى سجّاده گرانقيمت يا بر قطعه طلا و نقره و امثال آنها و يا بر قالى و لباس ‍ گرانبها بگذارد، از تواضع و خضوعش ، كاسته مى شود، و چه بسا هيچ گونه دلالتى بر كوچكى بنده در برابر خدا نداشته باشد. با اين توضيح : آيا كسى كه سجده بر خاك خشكيده (مهر) مى كند تا تواضع و خضوعش در پيشگاه خدا، رساتر باشد، مشرك و كافر خواهد بود؟ ولى سجده بر چيزى (مانند قالى و سنگ مرمر و...) كه مخالف تواضع است ، تقرّب به خدا است ؟!، هر كس چنين تصوّر كند، تصوّر باطل و بى اساسى نموده است . حميد: پس اين كلمات چيست كه بر روى مهرهايى كه شيعه بر آنها سجده مى كنند، نوشته شده است ؟محمد مرعى : اوّلاً؛ همه تربتها داراى نوشته نيست ، بلكه بسيارى از آنها بدون نوشته است . ثانياً؛ در بعضى از آنها نوشته شده كه : (سُبْحانَ رَبِىَّ الاَعْلى وَ بِحَمْدِهِ) كه اشاره اى به ذكر سجده است ، و در بعضى نوشته شده كه اين تربت از زمين كربلا گرفته شده ، تو را به خدا سوگند آيا اين نوشته ها، موجب شرك است ؟ و آيا اين نوشته ها، تربت را از خاكى كه سجده بر آن صحيح مى باشد، خارج مى كند؟حميد: نه ، هرگز موجب شرك و عدم جواز سجده بر آن نيست ، ولى يك سؤ ال ديگر دارم و آن اينكه در تربت زمين كربلا، چه خصوصيّتى وجود دارد، كه بسيارى از شيعيان مقيّد هستند تا بر تربت حسينى ، سجده كنند؟محمد مرعى : رازش اين است كه در روايات ما از امامان اهلبيت عليهم‌السلام نقل شده كه : ارزش سجده بر تربت امام حسين عليه‌السلام بر تربتهاى ديگر بيشتر است . امام صادق عليه‌السلام فرمود: (اَلسُّجُودُ عَلى تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ يَخْرِقُ الْحُجُبَ السَّبْعِ) : (سجده بر تربت حسين عليه‌السلام حجابهاى هفتگانه را مى شكافد)(٤٥) يعنى موجب قبولى نماز، و صعود آن به سوى آسمان مى گردد.

نيز روايت شده كه : (آن حضرت فقط بر تربت حسين عليه‌السلام سجده مى كرد، به خاطر تذلّل و كوچكى در براى خداى بزرگ).(٤٦)

بنابراين ، تربت حسين عليه‌السلام داراى يك نوع برترى است كه در تربتهاى ديگر، آن برترى نيست . حميد: آيا نماز بر تربت حسين عليه‌السلام موجب قبول شدن نماز در پيشگاه خدا مى شود، هر چند باطل باشد؟محمد مرعى : مذهب شيعه مى گويد: نمازى كه فاقد يكى از شرايط صحّت نماز باشد، باطل است و قبول نخواهد شد، ولى نمازى كه داراى همه شرائط صحّت است ، اگر در سجده اش بر تربت امام حسين عليه‌السلام سجده گردد، قبول مى شود و موجب ارزش و ثواب بيشتر خواهد شد. حميد: آيا زمين كربلا از همه زمينها، حتى از زمين مكّه و مدينه برتر است ، تا گفته شود كه نماز بر تربت حسين عليه‌السلام بر نماز بر همه تربت ها برتر مى باشد؟محمّد مرعى : چه مانعى دارد كه چنين خصوصيّتى را خداوند در تربت زمين كربلا قرار داده باشد. حميد: زمين مكّه كه همواره از زمان آدم عليه‌السلام تا كنون ، جايگاه كعبه است ، و زمين مدينه كه جسد مطهّر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در بر گرفته است ، آيا مقامى كمتر از مقام زمين كربلا دارند؟ اين عجيب است ، آيا حسين عليه‌السلام بهتر از جدّش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است ؟محمد مرعى : نه ، هرگز؛ بلكه عظمت و شرافت حسين عليه‌السلام به خاطر عظمت مقام و شرافت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است ، ولى راز اين كه خاك كربلا برترى يافته اين است كه امام حسين عليه‌السلام در آن سرزمين در راه دين جدّش به شهادت رسيده است ، مقام حسين عليه‌السلام جزئى از مقام رسالت است ، ولى نظر به اينكه آن حضرت و بستگان و يارانش ، در راه خدا و برپا دارى اسلام ، و استوارى اركان دين ، و حفظ آن از بازيچه هوسبازان ، جانبازى كرده و به شهادت رسيده اند، خداوند متعال به خاطر آن ، سه ويژگى به امام حسين عليه‌السلام داده است :

١ دعا در زير قبّه مرقد شريفش به استجابت مى رسد.

٢ امامان ، از نسل او هستند.

٣ و در تربت او، شفا هست .

آيا اعطاى چنين خصوصيتى به تربت حسين عليه‌السلام اشكالى دارد؟ و آيا معنى اينكه بگوييم زمين كربلا از زمين مدينه برترى دارد، اين است كه بگوييم امام حسين عليه‌السلام بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برترى دارد، تا شما به ما اشكال كنيد؟!بلكه مطلب به عكس است ، بنابراين ، احترام به تربت امام حسين عليه‌السلام احترام به حسين عليه‌السلام است و احترام به او، احترام به خدا، و جدّ امام حسين عليه‌السلام يعنى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است . وقتى كه سخن به اينجا رسيد، يكى از حاضران كه قانع شده بود، در حالى كه شادمان بود برخاست و بسيار سخن مرا ستود و از من تمجيد كرد و كتابهاى شيعه را از من درخواست نمود و به من گفت : گفتار تو بسيار بجا و شايسته است ، من خيال مى كردم كه شيعيان ، حسين عليه‌السلام را برتر از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى دانند، اكنون حقيقت را دريافتم ، و از بيانات زيبا و گوياى شما سپاسگزارم ، از اين پس خودم مهرى از تربت كربلا را همراه خود بر مى دارم و بر آن نماز مى خوانم .(٤٧) .

## على عليه‌السلام وتربت كربلا

عصر خلافت امام على عليه‌السلام بود، يكى از مسلمين به نام هرثمه بن سليم شخص بى سعادت و بى تفاوتى بود و چندان اعتقاد به عظمت مقام على عليه‌السلام نداشت ، ولى همسر او بانويى پاك و بامعرفت و از ارادتمندان امام على عليه‌السلام بود. هرثمه مى گويد: (همراه امام على عليه‌السلام براى جنگ صفين از كوفه به جبهه صفين حركت مى كرديم ؛ وقتى به سرزمين كربلا رسيديم ، وقت نماز شد، نماز را به جماعت با امام على عليه‌السلام خوانديم آن حضرت بعد از نماز مقدارى از خاك كربلا را برداشت و بوييد و فرمود: (واهاً لك يا تربة ليحشرنَّ منْك قومٌ يدخُلون الجنّة بغير حسابٍ) : (عجب از تو اى تربت ، قطعاً از ميان تو جماعتى بر مى خيزند و بدون حساب وارد بهشت مى شوند)

به جبهه صفين رفتيم و سپس به خانه ام بازگشتم و به همسرم گفتم : (از مولايت ابوالحسن على عليه‌السلام براى تو مطلبى نقل كنم ) آنگاه مطلب فوق را به او گفتم . پس گفتم : (على عليه‌السلام ادعاى علم غيب مى كند).

همسرم گفت : (اى مرد! دست از اين ايرادها بردار، اميرمؤ منان على آنچه بگويد سخن حقّ است). من همچنان در مورد اين سخن على عليه‌السلام در ترديد بودم تا آن هنگام كه جريان كربلا به پيش آمد. من جزء لشكر عمر سعد به كربلا رفتم ؛ در آنجا به ياد سخن امام على عليه‌السلام افتادم كه به راستى حق بود، از اين رو از كمك به سپاه عمر سعد ناراحت بودم . در يك فرصت مناسب در حالى كه سوار بر اسب بودم به سوى حسين عليه‌السلام رفتم و حديث پدرش را به ياد آن حضرت انداختم حضرت به من فرمود: (اكنون آيا از موافقين ما هستى يا از مخالفين ما؟).گفتم : (از هيچ كدام ، فعلاً در فكر اهل و عيال خود هستم ...)

فرمود: (بنابراين به سرعت از اين سرزمين بيرون برو؛ زيرا كسى كه در اينجا باشد و صداى ما را بشنود ولى ما را يارى نكند، داخل در آتش دوزخ خواهد شد).(٤٨)

## چگونگى استشفا از تربت كربلا

شيخ اجل ، ابن قولويه ، استاد شيخ مفيد رحمه الله عليه در كتاب كامل الزيارة به اسناد خود از محمد بن مسلم روايت كرده كه گفت : به مدينه رفتم و بيمار شدم . حضرت امام محمد باقر عليه‌السلام مقدارى آشاميدنى در ظرفى كه دستمال بالاى آن بود، به وسيله غلام خود برايم فرستاد و گفت : (اين را بخور كه امام على عليه‌السلام به من امر فرموده است كه بر نگردم تا اين دارو را بياشامى ). چون گرفتم و خوردم شربت سردى بود در نهايت خوش طعمى و بوى مشك از آن بلند بود. پس غلام گفت : (حضرت فرمود چون بياشامى به خدمتش بروى ) من تعجب كردم كه گويا از بندى رها شدم . برخاستم به در خانه آن حضرت رفته ، رخصت طلبيدم . حضرت فرمود:((صحّ الجسم فادخل : بدنت سالم شده داخل شو). گريه كنان داخل شدم و سلام كردم . دست و سرش را بوسيدم . فرمود: (اى محمد! چرا گريه مى كنى ؟)

عرض كردم : (قربانت گردم مى گويم بر غربت و دورى راه از خدمت شما، و كمى توانايى در ماندن در ملازمت شما كه پيوسته به شما بنگرم ). فرمود: (اما كمى قدرت ، خداوند تمام شيعيان و دوستان ما را چنين ساخته و بلا به سوى ايشان گردانيد؛ امّا غربت تو، پس مؤ من در اين دنيا در ميان اين خلق منكوس غريب است ، تا از اين دار فنا به رحمت خداوند برود و در بعد مكان به حضرت ابى عبداللّه الحسين عليه‌السلام تأ سّى كن كه در زمينى دور از ما در كنار فرات است و اما آنچه از محبت قرب و شوق ديدار ما گفتى و بر اين آرزو و توانايى ندارى ، پس خداوند بر دلت آگاه است و تو را بر اين نيت پاداش خواهد داد)

بعد فرمود: (آيا به زيارت قبر حسين عليه‌السلام مى روى ؟)

گفتم : (بلى با بيم و ترس بسيار.)

فرمود: (هر قدر ترس بيشتر است ثوابش بزرگتر است و هر كس در اين سفر خوف بيند از ترس روز قيامت ايمن باشد و با آمرزش از زيارت بر گردد). بعد فرمود: آن شربت را چگونه يافتى ؟)گفتم : (گواهى مى دهم كه شما اهل بيت رحمتيد و تو وصى اوصيايى . هنگامى كه غلام شربت را آورد، توانايى نداشتم كه بر پا بايستم و از خودم نااميد بودم و چون آن شربت را نوشيدم چيزى از آن خوش ‍ بوتر و خوش مزه تر و خنك تر نيافتم . غلام گفت : مولايم فرمود بيا؛ گفتم : با اين حال مى روم هر چند جانم برود و چون روانه شدم گويا از بندى رها شدم . پس سپاس خداى را كه شما را براى شيعيان رحمت گردانيده است ).

فرمود: (اى محمد! آن شربت را كه خوردى از خاك قبر حسين عليه‌السلام بود و بهترين چيزى است كه من به آن استشفا مى نمايم و هيچ چيزى را با آن برابر مكن كه ما به اطفال و زنان خود مى خورانيم و از آن خير بسيار مى بينيم).

فرمود: شخصى آن را بر مى دارد و از حائر بيرون مى رود. آن را در چيزى نمى پيچد، پس هيچ جن و جانورى و چيزى كه درد و بلايى كه داشته باشد نيست ، مگر آنكه آن را استشمام مى كند و بركتش ‍ برطرف مى شود و بركتش را ديگران مى برند و آن تربت كه به آن معالجه مى كنند نبايد چنين باشد و اگر اين علت كه گفتم نباشد، هر كه آن را به خود بمالد يا از آن بخورد البته در همان ساعت شفا مى يابد و نيست آن مگر مانند حجرالاسود كه نخست مانند ياقوتى در نهايت سفيدى بود و هر بيمارى و دردناكى خود را بر آن مى ماليد در همان ساعت شفا مى يافت و چون صاحب آن دردها و اهل كفر و جاهليت خود را بر آن ماليدند سياه شد و اثرش كم گرديد)). عرض كردم : (فدايت شوم آن تربت مبارك را من چگونه بردارم ؟)فرمود: (تو هم مانند ديگران آن تربت را بر مى دارى ، ظاهر و گشوده و در ميان خرجين در جاهاى چركين مى افكنى پس بركتش مى رود).

گفتم : (راست فرمودى .)

فرمود: (قدرى از آن به تو مى دهم ، چطور مى برى ؟)

عرض كردم : (در ميان لباس خود مى گذارم). فرمود: (به همان قرارى كه مى كردى برگشتى . نزد ما از آن هر قدر كه مى خواهى بياشام و همراه مبركه براى تو سالم نمى ماند). آن حضرت دو مرتبه از آن به من نوشانيد و ديگر آن درد به من عارض نشد.(٤٩)

## آخرين توشه مرجع عارف آيت اللّه العظمى حجت رحمه الله عليه

مرحوم آية العظمى سيد محمد كوه كمرى ، معروف به آية اللّه حجّت از مراجع تقليد بود كه در سوم جمادى الاول سال ١٣٧٢ قمرى در قم از دنيا رفت و قبرش در حجره اى واقع در غرب مسجد مدرسه حجتيه است و اين مدرسه عظيم از آثار اوست . آية اللّه حجّت در اخلاص و تواضع و ساده زيستى ، كم نظير بود. روزى كه در آستانه احتضار قرار گرفت ، به حاضران گفت : (براى من مقدارى تربت سيدالشهدا بياوريد). مقدارى تربت حاضر كردند و با آب قاطى نمودند و ليوان را به ايشان دادند. آية اللّه حجّت آن ليوان را به دست گرفت و نزديك لب آورد و گفت : (آخرُ زادى من الدنيا تربة الحسين عليه‌السلام :

آخرين توشه من از دنيا تربت حسين عليه‌السلام است). آنگاه آب را نوشيد و سپس شهادتين را بر زبان جارى كرد و در حالى كه رو به قبله بود، در همان حال به جوار رحمت حق پيوست .(٥٠)

## على عليه‌السلام وزائر حسينى

نقل شده است كه : در بغداد مردى فاسق و فاجر و خمار بود كه عمر خود را در اعمال نامشروع صرف كرده بود و مال بسيار داشت . چون اجلش در رسيد وصيت كرد كه : (چون مرگ را دريابد، بعد از تجهيز و تكفين ، در نجف اشرف دفنم كنيد، شايد از بركت حضرت على عليه‌السلام خداوند عالم گناهان گذشته را، بدان حضرت ببخشد). اين را گفت و جان به حق تسليم كرد. خويشان و اقوام او به وصيت او عمل نموده ، بعد از تجهيز نعش ، او را برداشته متوجّه نجف اشرف شدند. خدام روضه شاه ولايت در آن شب حضرت على عليه‌السلام را در خواب ديدند كه آن حضرت بر سر صندوق حاضر شد و جميع خادمان آستان ملائك پاسبان را طلبيده و فرمود: (فردا صبح مردى فاسق را به اينجا خواهند آورد. مانع شويد و نگذاريد كه او را در نجف دفن كنند كه گناهان او از عدد ريگ صحراها و برگ درختان و قطرات باران بيشتر است). اين بفرمود و غائب شد. چون صبح شد جميع ملازمان آستان بر سر قبر اميرالمؤ منين عليه‌السلام حاضر شدند و خواب خود را به يكديگر بيان كردند. همه اين خواب را ديده بودند. پس برخاستند و چوبها و سنگها به دست گرفته ، بيرون دروازه جمع شده ، همگى تا دير وقت به انتظار نشستند، ولى كسى پيدا نشد. از اين جهت برگشتند و متفكر بودند كه چرا اين واقعه به عمل نيامد. از قضا آن جماعتى كه تابوت همراهشان بود، در آن شب راه را گم كرده به بيابان كربلاى معلى افتادند. چون روز شد از آنجا راه نجف اشرف را پيش گرفته ، روانه شدند. چون شب ديگر شد، باز حضرت شاه ولايت را در خواب ديدند كه خدام را طلبيده ، فرمودند (چون صبح شود همه بيرون رويد و آن تابوتى كه شب پيش شما را به ممانعت او امر كرده بودم ، با اعزاز و اكرام هر چه تمامتر بياوريد و ساعتى در روضه من بگذرانيد. بعد از آن او را در بهترين جا دفن كنيد)

خدام از شنيدن اين دو سخن منافى بسيار متعجب بودند. از اين جهت به شاه ولايت عرض كردند: (اى پادشاه دين و دنيا! ديشب ما را منع فرمودى و امشب به خلاف آن در كمال شفقت و مهربانى امر فرموديد، در اين چه سرّى است ؟)حضرت فرمود: (شب گذشته آن جماعت راه را گم كرده ، به دشت كربلا افتادند؛ باد، خاك كربلا را در تابوت آن مرد افشاند؛ از بركت خاك كربلا و از براى خاطر فرزندم حسين عليه‌السلام خداوند از جميع تقصيرات او درگذشت و بر او رحمت كرد). پس خادمان همگى بيدار شدند و از شهر بيرون رفتند. بعد از ساعتى تابوت آن مرد را آوردند و پس از تعظيم تمام ، آن را به روضه مقدس اميرالمؤ منين عليه‌السلام حاضر كردند و صورت واقعه را آن طور كه اتفاق افتاده بود بر آن جماعت نقل نمودند.(٥١)

## پيغمبر و خاك خون آلود

از امّسلمه مروى است كه : رسول خدا شبى از ما غائب شد در مدّت طويلى و سپس به نزد ما آمد و ديديم آن حضرت گرد آلود و با موهاى ژوليده مراجعت كرده و در يك دست خود چيزى دارد كه انگشت ها را بسته است . عرض كردم : يا رسول اللّه چرا شما را بدين وضع پريشان و غبارآلود و ژوليده مى بينم ؟حضرت فرمود: در اين وقت مرا سِير دادند به محلّى در عراق كه نامش كربلا است ، و مصرع حسين فرزند من و جماعتى از فرزندان اهل بيت مرا به من نشان دادند، و من شروع كردم كه خون هاى آنان را جمع كنم ، و اينك آن خون ها در دست من است ؛ و دست خود را به سوى من باز كرد و فرمود: بگير اينها را و محفوظ نگاهدار! من خون ها را گرفتم و توجّه كردم ديدم شبيه خاك قرمز رنگ است ؛ در شيشه اى نهادم و سر آن را بستم و محفوظ داشتم . چون حسين از مكّه به طرف عراق حركت كرد هر صبح و شب من شيشه را مى گرفتم و مى بوييدم و براى مصيبت آن حضرت مى گريستم . چون روز عاشوراى از محرّم يعنى همان روزى كه حسين در آن روز شهيد شد من در آن شيشه نگاه كردم ديدم تبديل به خون تازه شده است .(٥٢)

## سفير فرنگ و ملامحسن فيض كاشانى

در قصص العلما مرقوم شده كه در زمان سلاطين صفويه شخصى از فرنگيان به اصفهان آمده و غير از تواتر دليل بر نبوت ختميه محمديه مى خواست و آن شخص در علم حساب و هيئت و نجوم بسيار ماهر بود حتى آنچه براى هر كس روى داده بود از بلايا و حوادث خبر مى داد. روزى سلطان امر به احضار علماء اصفهان نمود كه با آن شخص مباحثه نمايند و اثبات نبوت خاصه محمديه كنند و قضا را در آن وقت مرحوم ملامحسن فيض هم در مجلس حاضر بوده پس آن جناب روى به آن شخص نموده و گفت كه : پادشاه شما چه قدر بى ادراك است كه از براى چنين امر مهمى مثل تو آدمى را فرستاده . آن شخص همين كه اين سخن را شنيد مضطرب شده و از روى غيظ و غضب گفت : اى عالم مسلمانان ! جاى خود را بشناس و از قدر و اندازه خويش تعدى و تجاوز مكن به عيسى و مادرش قسم كه هر گاه تو مى دانستى آنچه را كه من مى دانم و احاطه دارم از علوم و كمالات مى دانستى كه زنهاى دنيا مثل من فرزندى نزاييده اند؛ زيرا كه در مقام امتحان قدر مرد معلوم مى شود كه (عندالامتحان يكرم الرجل اويهان) . پس محقق كاشانى دست به جيب بغلى خود برده و چيزى را بيرون آورده و گفت : اين چيست كه من در دست دارم ؟ آن شخص مدتى در فكر فرو رفت پس از آن رنگ صورتش متغير شده و به زردى ميل كرد و آثار جهل از وجناتش ظاهر شد. محقق كاشانى فرمودند: چه زود ظاهر شد جهل و نادانى تو و باطل شد دعاوى تو. آن شخص گفت : به حق مسيح و مادرش مريم كه مى دانم آنچه را كه در دست تو است و ليكن فكر و سكوت من از جهت امر ديگرى است . محقق مزبور فرمودند سكوتت از براى چيست ؟گفت : مى دانم كه آن چيزى كه در دست تو است قدرى از خاك بهشت است و ليكن تأ مل و فكر من از اين راه است كه اين خاك از كجا به دست شما رسيده است ؟!محقق مزبور فرمود: شايد در حساب اشتباهى كرده باشى ؟ آن شخص گفت : نه به حق عيسى و مادرش . پس محقق مزبور فرمودند: بلى آنچه در دست من است از خاك كربلا و تربت حضرت سيدالشهدا حسين بن على است و پيغمبر ما فرموده است كه : (كربلا قطعة من الجنة) پس تو در اين صورت مى توانى كه ايمان نياورى و بدين اسلام داخل نشوى ، زيرا كه به گفته خودت قاطع هستى كه قاعده و حسابت تخلف از واقع نمى نمايد. پس آن شخص نصرانى عيسوى از روى انصاف تصديق فرموده محقق مزبور را نموده و به بركت تربت پسر دختر سيد انام ، مشرّف به دين اسلام گرديد.

## شفاى چشم با تربت حسينى

سيد جليل جزائرى در كتاب زهرالربيع گويد: بدانكه مشايخ صوفيه تسبيح چوب استعمال مى كنند و به اسلاف خود اقتدا نمى كنند از يكى از ايشان از سبب استعمال تسبيح چوب پرسيدم ، گفت : تسبيح چوب سبك تر و از تربت حسينيه پاكتر است و تربت دست را سنگين و چركين مى نمايد. چشم ايشان كور است از آنكه ببينند چرك تربت حسينى پاكتر است از تمام اشيا، و عنبر الهى است كه از خاك قبر حسينى بيرون آمده است . و اما من پس اكثر آن است كه تسبيح غير مطبوخ از خاك حسين عليه‌السلام استعمال مى كنم ؛ زيرا كه به تربت نزديك تر است و اما مطبوخه بعضى بر آنند كه به طبخ مستحيل مى شود و از تربت بيرون مى رود و شكى نيست كه غير مطبوخ افضل است از مطبوخ هر چند كه هر دو خوبند و مدتى قبل از اين ضعفى در باصره ما به هم رسيده بود و اتفاقاً براى زيارت عرفه تحت قبه حضرت سيدالشهدا بودم چون زوار بيرون رفتند و خدمه در روز دوم و سيم روضه مطهره را جاروب مى كردند و غبار از زمين بلند شده بود كه مردم در ميان روضه همديگر را نمى ديدند پس من و جمعى در آنجا بوديم ما چشمهاى خود را گشوديم كه غبار به آنها داخل شد پس من از روضه بيرون نرفتم مگر اينكه هر دو چشمم مثل چراغ روشن مشتعل و پرنور بود و از آن وقت تا به حال هرگز چشمهاى خود را معالجه نكرده ام مگر به سرمه كشيدن از آن خام مبارك .(٥٣)

## شفاى فرزند عارف سالك شيخ حسنعلى اصفهانى با تربت

فرزند ايشان مى گويد:

حدود دو سال قبل از وفات پدرم ، كسالت شديدى مرا عارض شد و پزشكان از مداواى بيمارى من عاجز آمدند و از حياتم قطع اميد شد. پدرم كه عجز طبيبان را ديد، اندكى از تربت طاهر حضرت سيدالشهدا ارواح العالمين له الفدا به كامم ريخت و خود از كنار بسترم دور شد. در آن حالت بيخودى و بيهوشى ديدم كه به سوى آسمانها مى روم و كسى كه نورى سپيد از او مى تافت ، بدرقه ام مى كرد. چون مسافتى اوج گرفتيم ، ناگهان ، ديگرى از سوى بالا فرود آمد و به آن نورانى سپيد كه همراه من مى آمد، گفت : (دستور است كه روح اين شخص را به كالبدش بازگردانى ؛ زيرا كه به تربت حضرت سيدالشهداء عليه‌السلام استشفا كرده اند) در آن هنگان دريافتم كه مرده ام و اين ، روح من است كه به جانب آسمان در حركت است ؛ و به هر حال ، همراه آن دو شخص نورانى به زمين بازگشتم و از بى خودى ، به خود آمدم و با شگفتى ديدم كه در من ، اثرى از بيمارى نيست ، ليكن همه اطرافيانم به شدت منقلب و پريشانند.(٥٤)

## دزدى با نام امام حسين عليه‌السلام

از مرحوم سيد احمد بهبهانى نقل شده : در ايام توقفم در كربلا حاج حسن نامى در بازار زينبيه ، دكانى داشت كه مهر و تسبيح مى ساخت و مى فروخت . معروف بود كه حاجى تربت مخصوصى دارد و مثقالى يك اشرفى مى فروشد. روزى در حرم امام حسين عليه‌السلام حبيب زائرى را دزدى زد و پولهايش را برد. زائر خود را به ضريح مطهر چسبانيد و گريه كنان مى گفت : يا اباعبداللّه در حرم شما پولم را بردند، در پناه شما هزينه زندگيم را بردند. به كجا شكايت ببرم ؟حاج حسن مزبور حاضر متأ ثر شد و با همين حال تأ ثر به خانه رفت و در دل به امام حسين عليه‌السلام گريه مى كرد. شب در خواب ديد كه در حضور سالار شهيدان به سر مى برد به آقا گفت : از حال زائرت كه خبر دارى ؟ دزد او را رسوا كن تا پول را برگرداند. امام حسين فرمود: مگر من دزد گيرم ؟اگر بنا باشد كه دزدها را نشان دهم بايد اول تو را معرفى كنم . حاجى گفت : مگر من چه دزدى كردم ؟حضرت فرمود: دزدى تو اين است كه خاك مرا به عنوان تربت مى فروشى و پول مى گيرى . اگر مال من است چرا در برابرش پول مى گيرى و اگر مال توست ، چرا به نام من مى دهى ؟عرض كرد: آقا جان ! از اين كار توبه كردم و به جبران مى پردازم . امام حسين عليه‌السلام فرمود: پس من هم دزد را به تو نشان مى دهم . دزد پول زائر، گدايى است كه برهنه مى شود و نزديك سقاخانه مى نشيند و با اين وضعيت گدايى مى كند، پول را دزديد و زير پايش دفن كرد و هنوز هم به مصرف نرسانده . حاجى از خواب بيدار مى شود و سحرگاه به صحن مطهر امام حسين عليه‌السلام وارد مى شود، دزد را در همان محلى كه آقا آدرس داده بود شناخت كه نشسته بود. حاجى فرياد زد: مردم بياييد تا دزد پول را به شما نشان دهم . گداى دزد هر چه فرياد مى زد مرا رها كنيد، اين مرد دروغ مى گويد، كسى حرفش را گوش نداد. مردم جمع شدند و حاجى خواب خود را تعريف كرد و زير پاى گدا را حفر كرد و كيسه پول را بيرون آورد. بعد به مردم گفت : بياييد دزد ديگرى را نشان شما دهم ، آنان را به بازار برد و درب دكان خويش را بالا زد و گفت : اين مالها از من نيست حلال شما. بعد تربت فروشى را ترك كرد و با دست فروشى امرار معاش مى كرد.(٥٥)

## تربت امام حسين از هر عطرى خوشبوتر است

يكى از راويان گفته : پس از آنكه متوكل عباسى به قبر مطهر حضرت سيدالشهدا آب بست من با عطر فروشى مخفيانه به زيارت آن حضرت رفته و خود را روى مرقد مطهر آن حضرت انداختم ، بوى بسيار خوشى استشمام كردم از آن مرد عطار كه همراه من بود پرسيدم اين چه بويى است ؟گفت : به خدا قسم من هرگز چنين بويى از هيچ عطرى استشمام نكرده ام .(٥٦)

## شناختن قبر مطهر امام حسين عليه‌السلام ازبوى تربتش

نقل شده زمانى كه متوكل عباسى قبر مطهر امام حسين عليه‌السلام را تخريب كرد، عربى از طائفه بنى اسد آمد به كربلا هنگامى كه ديد اثرى از قبر شريف باقى نمانده ، مشت مشت خاكها را بر مى داشت و مى بوييد و مى ريخت تا اينكه به قبر شريف آن حضرت رسيد، مشتى خاك برداشت و بوييد گفت : خواستند قبر امام حسين عليه‌السلام را از بين ببرند وليكن بوى خوش خاك قبر، بر مرقد مطهر آن حضرت دلالت مى كند.(٥٧)

## احترام امام زمان به تربت سيّدالشهدا عليه‌السلام

يكى از بانوان مؤ منه پرهيزگار به نام خديجه ظهوريان فرزند عباسعلى كه هم اكنون قريب نود سال از عمر با بركت خود را پشت سر گذاشته و با آنكه نزديك ده سال است بر اثر سكته از پا در آمده و با كمك عصا خود را به اين سو و آن سو مى كشاند نماز جماعتش ترك نمى شود، نقل مى كند: حدود سى سال قبل مهر تربتى را كه خود از كربلا آورده بودم كثيف شده بود، آن را بردم در آب روان (آب خيابان وسط شهر مشهد مقدس ) شستشو دادم و در ميان سطل گذاشته برگشتم ، روبروى مسجد دوازده امامى ها كه رسيدم با خودم گفتم خوب است مهر را بر گردانم ، تا وقتى كه به منزل مى رسم طرف ديگرش نيز خشك شود، مهر را كه برگردانيدم بر اثر خيس بودن طرف زيرين مهر، قدرى تربت به انگشت بزرگم چسبيده انگشتم را به ديوار روبروى مسجد ماليده و رفتم . شب در خواب ديدم آقاى بزرگوارى كه به ذهنم رسيد حضرت حجة بن الحسن امام زمان ارواحنا فداه هستند، سرشان را به همان جاى ديوار كه ذكر شده گذاشته و به من مى فرمايند: (اينجا تربت جدّم حسين عليه‌السلام را ماليده اى !)

## به بركت تربت سيدالشهدا، خاك ، جسد زن گنهكار راقبول كرد

در زمان امام صادق عليه‌السلام زن بدكارى بود كه هر گاه بچه دار مى شد، بچه خود را مى سوزانيد. هنگامى كه از دنيا رفت چند مرتبه او را به خاك سپردند وليكن زمين او را قبول نكرد و او را از قبر بيرون افكند! جريان را به عرض امام صادق عليه‌السلام رسانيدند، فرمودند: (اجعلوا معها شيئاً من تربة الحسين ): (قدرى از تربت جدم حسين عليه‌السلام را با او دفن كنيد). به دستور امام عليه‌السلام عمل كردند، خاك او را قبول كرد و ديگر او را بيرون نينداخت .(٥٨) اين هم نتيجه بى احترامى به تربت سيدالشهدا عليه‌السلام موسى بن عبدالعزيز مى گويد: يوحنّا (طبيب نصرانى ) به من گفت : تو را به حق پيغمبر و دينت سوگند مى دهم كه بگويى اين كيست كه مردم به زيارت قبر او مى روند؟آيا او از اصحاب پيغمبر شما است ؟ گفتم : نه ، بلكه او امام حسين عليه‌السلام پسر دختر پيغمبر ما است . منظورت از اين سؤ ال چيست ؟گفت : خبر شگفتى دارم و ادامه داد كه : يك شب شاپور، خادم رشيد مرا احضار كرد، نزد او رفتم ، او مرا به خانه موسى بن عيسى كه از خويشان خليفه بود برد، ديدم موسى بى هوش در رختخواب خود افتاده و طشتى پيش روى او گذاشته اند كه تمام امعاء و احشاى او در آن ريخته بود. شاپور از خادم موسى پرسيد: اين چه حال است كه براى موسى رخ داده ؟خادم گفت : يك ساعت قبل حالش خوب بود و با خوشحالى نشسته بود و با نديمان خود صحبت مى كرد! شخصى از بنى هاشم اينجا بود، گفت : من بيمارى سختى داشتم و با هر چه معالجه كردم مفيد واقع نشد تا اينكه كاتب من گفت از تربت امام حسين عليه‌السلام استفاده كنم ، اين كار را كردم و شفا يافتم موسى گفت : از آن تربت را كه باقى مانده بود آورد: موسى آن تربت را گرفت و از روى بى احترامى در نشيمنگاه خود داخل كرد! در همان ساعت فرياد او بلند شد كه : (النّار، النّار) آتش ، آتش ، طشتى بياوريد، اين طشت را آوردند و اينها امعا و احشاى اوست كه از او خارج شده است ! نديمانش متفرق شدند و مجلس سرور موسى به ماتم مبدل شد. شاپور به من گفت : بيا نگاه كن ، آيا مى توانى او را معالجه كنى ؟ من چراغ طلبيدم و آنچه در طشت بود به دقت نگاه كردم ديدم جگر، سپرز و شش و دلش همه از او خارج شده است ! تعجب كردم و گفتم : (ما لا حد فى هذا صنع الا ان يكون لعيسى الذى كان يحيى الموتى ) : (هيچ كس نمى تواند درباره اين شخص كارى بكند مگر حضرت عيسى كه مرده را زنده مى كرد).

شاپور خادم گفت : راست گفتى ، وليكن اينجا باش تا معلوم شود كه حال موسى به كجا ختم مى گردد. يوحنّا گفت : من آن شب نزد ايشان ماندم و موسى سحرگاه به جهنم واصل گرديد. پسر عبدالعزيز مى گويد: يوحنّا با وجودى كه نصرانى بود مدتى به زيارت امام حسين عليه‌السلام مى آمد، تا اينكه به دين اسلام گرويد و اسلامش نيكو گرديد.(٥٩)

## كسى كه در كربلا دفن شود از هول قيامت در امان خواهد ماند

امام سجّاد عليه‌السلام مى فرمايد: (زلزله قيامت كه رخ مى دهد خداوند زمين كربلا را بلند كرده و در برترين جاى باغهاى بهشت قرار مى دهد، بنابراين هر كس از پيروان اهل بيت عصمت و طهارت كه در كربلا دفن شده باشد بدون حساب وارد بهشت خواهد شد). علامه نورى در دارالسلام آورده كه : سيد على صاحب رياض گفته : من در دوران تحصيل ، هر هفته عصر پنجشنبه به زيارت گورستان بيرون كربلا كه كنار خيمه گاه است مى رفتم ، شبى خواب ديدم كه بدان گورستان رفته ام و شهر از عمارت و خانه تهى است ... در فكر و هراس بودم كه هاتفى به زبان فارسى گفت : خوشا به حال كسى كه در اين زمين مقدس دفن شود. اگر چه با هزاران گناه باشد از هول قيامت سالم خواهد ماند و هيهات ، هيهات كه كسى در اين زمين مقدس دفن شود و از هول قيامت سالم بيرون نرود.(٦٠) مولا محمد هزار جريبى در كتاب تحفة المجاور آورده است كه از استاد اكبر وحيد بهبهانى شنيدم كه مى گفت : حضرت سيّدالشهدا را در خواب ديدم و به ايشان عرض كردم : للّه للّه (يا سيّدى هل سئل عمن يدفن فى جواركم ؟) : (اى آقاى من ! آيا از كسى كه در جوار شما دفن شود روز قيامت سؤ ال مى شود) ؟ فرمودند: (كدام فرشته جرأ ت دارد از او سؤ ال كند؟!).(٦١)

## زيارت عاشورا

عَلَيْكَ يا اَبا عَبْدِاللّهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ رَسُولِ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْن اَميرِالْمُؤْمِنينَ وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيّينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ فاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ ياثارَ اللّهِ وَابْنَ ثارِهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الاَْرْواحِ الَّتى حَلَّتْ بِفِنائِكَ عَلَيْكُمْ مِنّى جَميعاً سَلامُ اللّهِ اَبَداً ما بَقيتُ وَبَقِىَ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ يااَباعَبْدِاللّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصيبَةُ بِكَ عَلَيْنا وَ عَلى جَميعِِْ سْلامِ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتْ مُصيبَتُكَ فِى السَّمواتِ عَلى جَميعِ اَهْلِ السَّمواتِ فَلَعَنَ اللّهُ اُمَّةً اَسَّسَتْ اَساسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِعَلَيْكُمْ اَهْلَ الْبَيْتِ وَلَعَنَ اللّهُ اُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقامِكُمْ وَاَزالَتْكُمْ عَنْ مَراتِبِكُمُ الَّتى رَتَّبَكُمُ اللّهُ فى ها وَلَعَنَ اللّهُ اُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَلَعَنَ اللّهُ الْمُمَهِّدينَ لَهُمْ بِالتَّمْكينِ مِنْ قِتالِكُمْ بَرِئْتُ للّه

سلام بر تو اى ابا عبداللّه سلام بر تو اى فرزند رسول خدا سلام بر تو اى فرزند اميرالمؤ منين و فرزند سرور اوصياء سلام بر تو اى فرزند فاطمه سرور زنان جهانيان سلام بر تو اى كسى كه خدا از خون پاك تو و پدر بزرگوارت انتقام مى گيرد و از ستم رسيده به تو دادخواهى مى كند سلام بر تو و بر ارواحى كه در آستانت مدفون شدند بر همه شما از جانب من درود خدا هميشه تا هستم و باقيست شب و روز اى ابا عبداللّه هر آينه بزرگ است سوگ تو بزرگ است مصيبت تو بر ما و بر تمام مسلمانان و ناگوار و بزرگ است مصيبت تو در آسمانها بر تمام اهل آسمان پس خدا لعنت كند امّتى را كه پايه گذارى كرد اساسِ ظلم و بيداد را بر شما اهل البيت و خدا لعنت كند امّتى را كه شما را راندند از مقام شما و شما را راندند از مقامهايى كه خدا آن مقامها را براى شما ترتيب داده بود و خدا لعنت كند امّتى را كه شما را كشت و خدا لعنت كند كسانى را كه زمينه سازى كردند براى جنگ با شما را، من بيزارى مى جويم

ْوَمِنْ اَشْياعِهِمْ وَاَتْباعِهِمْ وَاَوْلِيائِهِمْ يااَباعَبْدِاللّهِ اِنّى سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَكُمْ اِلى يَوْمِ الْقِيمَةِ وَلَعَنَ اللّهُ الَ زِيادٍ وَالَ مَرْوانَ وَلَعَنَ اللّهُ بَنى اُمَيَّةَ قاطِبَةً وَلَعَنَ اللّهُ ابْنَْنَ سَعْدٍ وَلَعَنَ اللّهُ شِمْراً وَلَعَنَ اللّهُ اُمَّةً اَسْرَجَتْ وَاَلْجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ لِقِتالِكَ بِاَبى اَنْتَ وَاُمّى لَقَدْ عَظُمَ مُصابى بِكَ فَاَسْئَلُ اللّهَ الَّذى اَكْرَمَ مَقامَكَ وَاَكْرَمَنى بِكَ اَنْ يَرْزُقَنى طَلَبَ ثارِكَ مَعَ اِمامٍ دٍ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَالِهِ اَللّهُمَّ اجْعَلْنى عِنْدَكَ وَجيهاً بِالْحُسَيْنِ عليه‌السلام فِى الدُّنْيا وَالاْ خِرَةِ يا اَبا عَبْدِاللّهِ اِنّى اَتَقَرَّبُ اِلَى اللّهِ وَاِلى رَسُولِهِ وَاِلى اَميرِالْمُؤْمِنينَ وَاِلى فاطِمَةَ وَاِلَى الْحَسَنِِمَّنْ اَسَّسَ اَساسَ ذلِكَ وَبَنى عَلَيْهِ بُنْيانَهُ وَجَرى فى ظُلْمِهِ وَجَوْرِهِ عَلَيْكُمْ وَعَلى اَشْياعِكُمْ بَرِئْتُ اِلَى اللّهِ وَاِلَيْكُمْمِنْهُمْ وَاَتَقَرَّبُ اِلَى اللّهِ ثُمَّ اِلَيْكُمْ بِمُوالاتِكُمْ وَمُوالاةِ وَلِيِّكُمْ وَبِالْبَرائَةِ مِنْ اَعْدائِكُمْ

بسوى خدا و بسوى شما از آنها و از پيروان آنها و دنباله روهاى آنها و ياوران آنها اى ابا عبداللّه ! من صلح هستم با هر كس كه با شما صلح است و دشمن هستم با هر كس كه با شما دشمن است تا روز قيامت و خدا لعنت كند آل زياد و آل مروان و خدا لعنت كند بنى اميّه همگيشان را و خدا لعنت كند پسر مرجانه را و خدا لعنت كند عمر بن سعد را و خدا لعنت كند شمر را و خدا لعنت كند مردمى را كه زين كردند و لگام كردند و نقاب بستند براى جنگ با تو!پدر و مادرم به فداى تو! مصيبت من بخاطر تو بزرگ است پس درخواست مى كنم از خدايى كه مقامت را گرامى داشت و گرامى داشت مرا به تو كه روزيم كند خونخواهى تو را به همراه امام پيروزمند از خاندان محمّد كه درود خدا بر او و آل او باد. بارالها! قرار بده مرا نزد خودت آبرومند بوسيله حسين (كه بر او باد سلام )، در دنيا و آخرت اى اباعبداللّه ! من نزديك مى شوم به سوى خدا و به سوى رسول او و به سوى اميرالمؤ منين و به فاطمه و به حسن و به تو بوسيله دوستى تو و بوسيله دورى جُستن (از كسانى كه با تو جنگ كردند و با تو دشمنى كردند و با بيزارى جستن از كسى كه پايه گذارى كرد اساس ظلم و ستم را بر شما و بيزارى مى جويم به سوى خدا و به سوى رسول او) از كسى كه آن را پايه گذارى كرد و ساختمانش را بر آن بنا كرد و جارى كرد ظلم و ستمش را بر شما و بر پيروان آنها، بيزارى جستم به سوى خدا و به سوى شما از آنها و نزديك مى شوم به خدا سپس به شما بوسيله دوستىِ شما و دوستى با دوستان شما و با بيزارى جُستن از دشمنان شما

بينَ لَكُمُ الْحَرْبَ وَبِالْبَرائَةِ مِنْ اَشْياعِهِمْ وَاَتْباعِهِمْ اِنّى سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْحارَبَكُمْ وَ وَلِىُّ لِمَنْ والاكُمْ وَعَدُوُّ لِمَنْ عاداكُمْ فَاَسْئَلُ اللّهَ الَّذى اَكْرَمَنى بِمَعْرِفَتِكُمْ وَمَعْرِفَةِ اَوْلِيائِكُمْ اَنْ يَجْعَلَنى مَعَكُمْ فِى الدُّنْيا وَالاْ خِرَةِ وَاَنْ يُثَبِّتَلى عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِى الدُّنْيا وَالاْ خِرَةِ وَاَسْئَلُهُ اَنْ يُبَلِّغَنِى الْمَقامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللّهِ وَاَنْ يَرْزُقَنى طَلَبَ ثارِكُمْ مَعَ اِمامٍ هُدىً ظاهِرٍْحَقِّ مِنْكُمْ وَاَسْئَلُ اللّهَ بِحَقِّكُمْ وَبِالشَّاْنِ الَّذى لَكُمْ عِنْدَهُ اَنْ يُعْطِيَنى بِمُصابى بِكُمْ اَفْضَلَ ما يُعْطى مُصاباً بِمُصيبَتِهِ مُصيبَةً ما اَعْظَمَها وَاَعْظَمَ رَزِيَّتَهافِى الاِْسْلامِ وَفى جَميعِ السَّمواتِ وَالاَْرْضِ اَللّهُمَّ هذا مِمَّنْ تَنالُهُ مِنْكَ صَلَواتٌ وَرَحْمَةٌ وَمَغْفِرَةٌ اَللّهُمَّ اجْعَلْ مَحْياىَ مَحْيا مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ وَمَماتى مَماتَ مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ اَللّهُمَّ اِنَّ هذا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُواُمَيَّةَ وَابْنُ اكِلَةِ الاَْكْبادِ اللَّعينُابْنُ اللَّعينِ عَلى لِسانِكَ وَلِسانِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَالِهِ فى كُلِّ

و بر پا كنندگان جنگ با شما و با بيزارى جستن از پيروان و همراهان آنها، همانا من صلح هستم با كسى كه با شما در صلح است و در جنگ هستم با كسى كه با شما در جنگ است و دوستم با كسى كه با شما دوست است و دشمن هستم با كسى كه با شما دشمنى دارد پس درخواست مى كنم از خدايى كه گرامى داشت مرا به معرفت شما و معرفت دوستان شما و به من روزى كرد بيزارى از دشمنانشان را كه مرا در دنيا و آخرت با شما قرار دهد و اينكه پابرجا بدارد نزد شما قدم راستىِ مرا در دنيا و آخرت و از او مى خواهم كه برساند مرا به مقامِ محمود شما در نزد خدا و روزيم كند خونخواهى شما را با امام مهدى رهبر و راهنماى آشكار و گوياى به حقّ از خودِ شما است و از خدا درخواست مى كنم به حقّ شما و به آن مقامى كه نزد او داريد كه بدهد به من بخاطر سوگوارى براى شما بهترين عطاى سوگوارى در مصيبتى را، چه مصيبتى ! كه بسيار بزرگ است و داغش در اسلام عظيم است و در تمام آسمانها و زمين اين چنين است . خدايا! قرار بده مرا در اين جايگاهم از كسانى كه از جانب تو صلوات و رحمت و آمرزش به آنها مى رسد خدايا قرار بده زندگيم را زندگى محمّد و خاندان محمّد و مرگم را مرگ محمّد و خاندان محمّد خدايا اين روز روزى است كه مبارك دانست آن را بنى اميّه و پسر آن زن جگرخوار، آن ملعون پسر ملعون بر زبانت و زبان پيامبرت (كه درود خدا بر او و خاندانش باد) در هر

قَفَ فيهِ نَبِيُّكَ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَالِهِ اَللّهُمَّ الْعَنْ اَباسُفْيانَ وَمُعاوِيَةَ وَيَزيدَبْنَ مُعاوِيَةَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ اللَّعْنَةُ اَبَدَالاْ بِدينَ وَهذا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِالُ زِيادٍ وَالُ مَرْوانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنَ صَلَواتُ اللّهِ فَضاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ مِنْكَوَالْعَذابَ الاَْليمَ اَللّهُمَّ اِنّى اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ فى هذَا الْيَوْمِ وَفى مَوْقِفى هذا وَاَيّامِ حَياتى بِالْبَرائَةِ مِنْهُمْ وَاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَبِالْمُوالاتِ لِنَبِيِّكَ وَالِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلامُ

آنگاه صدمرتبه مى گويى :

اَللّهُمَّ الْعَنْ اَوَّلَ ظالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ وَاخِرَ تابِعٍ لَهُعَلى ذلِكَ اَللّهُمَّ الْعَنِ الْعِصابَةَ الَّتى جاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَشايَعَتْ وَبايَعَتْ وَتابَعَتْ عَلى قَتْلِهِ اَللّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَميعاً آنگاه صدمرتبه بگو:

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يااَباعَبْدِاللّهِ وَ عَلَى الاَْرْواحِالَّتى حَلَّتْ بِفِنائِكَ عَلَيْكَ مِنّى سَلامُ اللّهِ اَبَداً مابَقيتُ وَ بَقِىَ اللَّيْلُ جا و هر مكانى كه توقّف كرد در آن پيامبرت كه درود خدا بر او و خاندانش باد. خدايا! لعنت كن اباسفيان و معاويه و يزد بن معاويه را بر آنها لعنتى از جانب تو باد براى هميشه ، و اين روز روزى است كه شاد شد به آن دودمان زياد و دودمان مروان بواسطه كشتن حسين كه درود خدا بر او باد. خدايا! مضاعف كن بر آنان لعن از جانب خود و عذاب دردناك را، بارالها من تقرّب مى جويم به سويت در اين روز و در اين جايى كه هستم و در روزهاى زندگانيم با بيزارى جستن از آنها ولعنت بر آنها و با دوستى با پيامبرت و خاندان پيامبرت كه درود بر او و بر آنها باد

خدايا لعنت كن اوّلين ظالمى كه ظلم كرد در حقّ محمّد و خاندان محمّد و آخرين كسى كه پيروى كرداو را در اين ظلم . خدايا لعنت كن گروهى را كه پيكار كردند با حسين و همراهى نمودند و پيمان بستند و از هم پيروى كردندبراى كشتن او. خدايا! لعنت كن همه آنها را.

سلام بر تو اى ابا عبداللّه و بر ارواحى كه بر آستانت فرود آمدند بر تو باد از جانب من سلام خدا تا ابد تا من باقى هستم و باقيست شب

وَالنَّهارُ وَلا جَعَلَهُ اللّه ُاخِرَالْعَهْدِ مِنّى لِزِيارَتِكُمْ اَلسَّلامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلى عَلِىِّبْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلى اَوْلادِ الْحُسَيْنِ وَعَلى اَصْحابِ الْحُسَيْنِ

سپس مى گويى :

َظالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنّى وَابْدَاءْبِهِ اَوَّلاً ثُمَّ الْعَنِ الثّانِىَ وَالثّالِثَ وَالرّابِعَ اَللّهُمَّ الْعَنْ يَزيدَخامِساً وَالْعَنْ عُبَيْدَاللّهِ بْنَ زِيادٍ وَابْنَ مَرْجانَةَ وَ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ شِمْراً وَالَ اَبى سُفْيانَ وَ الَ زِيادٍ وَالَ مَرْوانَ اِلى يَوْمِ الْقِيمَةِ

به سجده مى روى و مى گويى :

اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشّاكِرينَ لَكَ عَلى مُصابِهِمْ اَلْحَمْدُ لِلّهِ عَلى عَظيمِ رَزِيَّتى اَللّهُمَّ ارْزُقْنى شَفاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَثَبِّتْ لى قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ اَصْحابِ الْحُسَيْنِ الَّذينَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام

و روز و خدا قرار ندهد آن را آخرين عهدِمن براى زيارت شما. سلام بر حسين و بر على فرزند حسين و بر فرزندان حسين و بر ياران حسين

خدايا! مخصوص گردان اوّلين ستمگر را به لعنت من و آغاز كن بدان لعن اوّلى (ابابكر) سپس دوّمى (عمر) و سوّمى (عثمان ) و چهارمى (معاويه ) راخدايا لعنت كن يزيد را در مرتبه پنجم و لعنت كن عبيد اللّه فرزندزياد و پسر مرجانه را و عمر فرزند سعد و شمرو دودمان ابوسفيان و دودمان زياد و دودمان مروان تا روز قيامت

خدايا! حمد براى توست حمد و ستايش سپاسگزاران تو برمصيبت زدگى آنها. ستايش خداى را بر بزرگى مصيبتم خدايا روزيم كن شفاعت حسين را در روز ورود (به قيامت )و ثابت بدار گام راستيم را نزد خودت با حسين و ياران حسين آنانكه جان بخشيدند در برابر حسين كه درود بر او باد. پاورقي

پاورقي ها

١- بحارالانوار: ج ٩٨، ص ٢٩٠.

٢- به نمازهاى مستحبى نافله مى گويند و در اينجا شايد مقصود نماز شب بوده است .

٣- مقصود زيارت جامعه كبيره است كه در مفاتيح الجنان است .

٤- مقصود زيارت عاشورا است .

٥- يكصد داستان درباره نماز اول وقت ، رجائى خراسانى . داستانهاى مفاتيح الجنان ، اسماعيل محمدى : ص ٧٨.

٦- زبدة الحكايات ، عبدالمحمد لواسانى : ص ٢٣٥.

٧- عبقرى الحسان مرحوم شيخ على اكبر نهاوندى : ج ١، ص ١١٣.

٨- زيارت عاشورا و آثار شگفت آن ، ص ١٨.

٩- زيارت عاشورا و داستانهاى شگفت آن ، ص ٢٣.

١٠- همان : ص ٣٠ .

١١- حياة و شخيصة الشيخ الانصارى چاپ قديم : ص ٣٣٠ و چاپ جديد: ص ٣٢٧.

١٢- اين جريان در زمان قديم اتّفاق افتاده است .

١٣- زيارت عاشورا و داستانهاى شگفت آن : ص ٢١ .

١٤- همان : ص ٤٦ .

١٥- همان : ص ٤٨ .

١٦- همان : ص ٤٣ .

١٧- همان : ص ٣٦ .

١٨- همان : ص ٥٢ .

١٩- همان : ص ٥٦ .

٢٠- آرامگاه مطهر حاج سيّد مرتضى موحد ابطحى در قبرستان حضرت سيد جعفر از فرزندان امام موسى بن جعفر عليه‌السلام در جوار آرامگاه سيّد مرتضى از فرزندان زين العابدين در نزديكى حضرت اسماعيل بن زيد بن حسن المثنى فرزند امام حسن مجتبى عليه‌السلام واقع در خيابان هاتف در شهر اصفهان است .

٢١- مرحوم حاج سيّد مرتضى موحد ابطحى در سخنانش در مجله ((حوزه )) در شهر قم شماره ٥٨ بيان نموده .

٢٢- همان : ص ٦١ .

٢٣- همان : ص ٤١ .

٢٤- همان : ص ٥٠ .

٢٥- همان : ٥١ .

٢٦- همان : ص ٥٣ .

٢٧- مفاتيح الجنان : ص ٩٢٣ به بعد.

٢٨- مأ خذ پيشين و خلوتى با خويش ، ص ٨٣.

٢٩- سرگذشتهاى ويژه از زندگى حضرت امام خمينى : ج ٦، ص ١٠١.

٣٠- خلوتى با خويش ، غلامعلى رجايى ، ص ٨٢.

٣١- داستانهاى شگف شهيد محراب دستغيب شيرازى : ص ١٩٦. زبدة الحكايات عبدالمحمد لواسانى : ص ٢٢٥. كرامات امام حسين ، مصطفى محمدى اهوازى : ص ٩٩. حكاياتى از عنايات حسينى ، منصور حسين زاده كرمانى : ص ٦٣.

٣٢- داستانهاى شگفت ، شهيد محراب دستغيب شيرازى : ص ٢٧١. شيفتگان حضرت مهدى ، رجائى خراسانى : ص ١٥٢. كرامات امام حسين ، مصطفى محمدى اهوازى : ص ٢٣. زبدة الحكايات ، عبدالمحمد لواسانى : ص ٢٢٤. الكلام يحر الكلام ، سيد احمد زنجانى : ص ٥٥.

٣٣- هفتاد و دو داستان از شفاعت امام حسين عليه‌السلام ، ميررضا حسينى : ص ١١٢. داستانهاى مفاتيح الجنان ، اسماعيل محمدى ، ص ٤٠. كرامات امام حسين ، مصطفى اهوازى : ص ٧١.

٣٤- زبدة الحكايات ، عبدالمحمد لواسانى : ص ٢٣٧. حكاياتى از عنايات حسينى ، منصور حسين زاده كرمانى ، ص ١١١.

٣٥- زبدة الحكايات ، عبدالمحمد لواسانى : ص ٢٢٧.،

٣٦- حكاياتى از عنايات حسينى ، منصور حسين زاده كرمانى : ص ٥٢. زبدة الحكايات ، عبدالمحمد لواسانى : ٢٢٧.

٣٧- مفاتيح الجنان : ص ٩٤٧ به بعد.

٣٨- مأ خذ پيشين ، همانجا.

٣٩- همان مأ خذ، همانجا.

٤٠- مأ خذ سابق ، ص ٩٤٧ به بعد.

٤١- پيام انقلاب : ش ٦٠، به نقل از حجت الاسلام و المسلمين سيد احمد خمينى .

٤٢- داستانهاى شگفت ، شهيد دستغيب ، ص ٢٨٠.

٤٣- داستانهاى مفاتيح الجنان ، اسماعيل محمّدى : ص ٣٨. كرامات الحسينيه ، على ميرخلف زاده : ص ١١٦. حكاياتى از عنايات حسينى ، حسين زاده كرمانى : ص ٣٧.

٤٤- داستانهاى مفاتيح الجنان ، اسماعيل محمدى : ص ٣٦. داستانهائى از زندگانى علماء، سيد مهدى شمس الدين : ص ٢٩. كرامات الحسينيه ، على ميرخلف زاده : ص ١١٦ (چاپ قديم )

٤٥- بحار الانوار: ج ٨٥، ص ١٥٣.

٤٦- همان : ص ١٥٨ ارشاد القلوب : ص ١٤١.

٤٧- مناظراتى از شخصيتهاى بزرگ اسلام ، محمد محمدى اشتهاردى : ص ٢١١.

٤٨- كرامات امام حسين ، مصطفى محمدى : ص ٦٠. داستانهاى عبرت انگيز، سيد مهدى شمس الدين : ص ١١٥.

٤٩- كرامات امام حسين ، مصطفى اهوازى : ص ٥٢. گناهان كبيره ، ج ٢، ص ٣٤٦. داستانهاى حسين ، ميررضا حسينى : ص ٦٩.

٥٠- داستان دوستان ، ج ٣، ص ٤٠. كرامات امام حسين ، مصطفى اهوازى : ص ٧٢.

٥١- كرامات امام حسين ، مصطفى محمدى : ص ١٩.

٥٢- داستانهاى عبرت انگيز، سيد مهدى شمس الدين : ص ١٠٨.

٥٣- خزينة الجواهر، شيخ على اكبر نهاوندى : ص ٥٩٢. دارالسلام عراقى : ص ٥١٨. حكاياتى از عنايات حسينى ، منصور حسين زاده كرمانى : ص ٣١.

٥٤- نشان از بى نشانها، على مقدادى : ص ٢٧. تربت امام حسين ، محمدى اهوازى : ص ٩٦.

٥٥- الوقايع و الحوادث : ج ٣، ص ٣٣٤ و حكاياتى از عنايات حسينى : ص ٣٤ .

٥٦- خلاصه اى است از آنچه مرحوم قمى در نفثة الصدور (ترجمه كمره اى )، ص ٣٤٧ كه همراه با نفس المهموم چاپ شده است .

٥٧- آدرس پيشين : ص ٣٤٦ و آخر كتاب كبريت احمر.

٥٨- وسائل الشيعه : ج ٣، ص ٢٩ .

٥٩- وقايع الايام : ج ٢، ص ١٨٢.

٦٠- ترجمه دارالسلام : ج ٢، ص ١٦٢.

٦١- هفتاد و دو داستان از شفاعت امام حسين عليه‌السلام ، ميررضا حسينى : ص ٧٢.

فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc463779018)

[سند و فضيلت زيارت عاشورا 2](#_Toc463779019)

[فضيلت تربت سيّدالشّهداء عليه‌السلام 6](#_Toc463779020)

[عظمت حادثه كربلا 9](#_Toc463779021)

[بخش اوّل : داستانهايى از زيارت عاشورا 11](#_Toc463779022)

[مزد دادن امام زمان عليه‌السلام براى خواندن زيارت عاشورا 14](#_Toc463779023)

[توسعه رزق و روزى با زيارت عاشورا 15](#_Toc463779024)

[برآورده شدن حاجتهاى آيت اللّه سيّد نجفى قوچانى توسط زيارت عاشورا 16](#_Toc463779025)

[زيارت عاشورا و بر طرف شدن دشواريها 17](#_Toc463779026)

[توصيه شيخ كبير به خواندن زيارت عاشورا 18](#_Toc463779027)

[حل مشكلات به واسطه زيارت عاشورا 19](#_Toc463779028)

[حل مشكلات دشوار با خواندن زيارت عاشورا 21](#_Toc463779029)

[توسل به زيارت عاشورا و تأ ثير آن در استرداد سهم هاى به سرقت رفته 23](#_Toc463779030)

[توسّل به زيارت عاشورا و آسان شدن مسأ له ازدواج 24](#_Toc463779031)

[خبر غيبى از ترك زيارت عاشورا 25](#_Toc463779032)

[شركت حضرت زهرا عليهما‌السلامدر مجالس زيارت عاشورا 26](#_Toc463779033)

[بچه دار شدن زن عقيم با زيارت عاشورا 27](#_Toc463779034)

[فرمايش عارف سالك و مرجع تقليد بزرگ آيت اللّه العظمى بهجت درباره زيارت عاشورا 28](#_Toc463779035)

[خواب ديدن درباره توسل به زيارت عاشورا براى حل مشكلات 35](#_Toc463779036)

[نجات يافتن از مرگ به واسطه توسل به زيارت عاشورا 36](#_Toc463779037)

[قضاوت اشتباه و عجولانه در ثمر ندادن زيارت عاشورا 37](#_Toc463779038)

[عظمت زيارت عاشورا از نظر آيت اللّه شيخ عبدالنبى اراكى 39](#_Toc463779039)

[مداومت بر قرائت زيارت عاشورا 41](#_Toc463779040)

[اهميّت زيارت عاشورا 43](#_Toc463779041)

[چاره بلا با زيارت عاشورا 45](#_Toc463779042)

[زيارت عاشوراى بانويى ، عذاب را از اهل قبرستان دور كرد 47](#_Toc463779043)

[ديدار امام حسين عليه‌السلام از قبرستان و عنايت آن حضرت 49](#_Toc463779044)

[عنايات غيبى و فراهم شدن وسيله براى خواندن زيارت عاشورا 51](#_Toc463779045)

[سفارش علامه امينى به زيارت عاشورا 52](#_Toc463779046)

[بخش دوّم : داستانهايى از تربت سيّدالشهدا عليه‌السلام 54](#_Toc463779047)

[آداب همراه داشتن تربت سيدالشهدا عليه‌السلام 54](#_Toc463779048)

[به خون مبدل شدن تربت امام حسين عليه‌السلام 56](#_Toc463779049)

[تربت خونين 57](#_Toc463779050)

[سجده امام صادق عليه‌السلام بر تربت امام حسين عليه‌السلام 59](#_Toc463779051)

[بى احترامى به تربت 60](#_Toc463779052)

[تربت شفابخش 61](#_Toc463779053)

[مناظره اى درباره سجده بر مهر و تربت امام حسين عليه‌السلام 63](#_Toc463779054)

[على عليه‌السلام و تربت كربلا 69](#_Toc463779055)

[چگونگى استشفا از تربت كربلا 71](#_Toc463779056)

[آخرين توشه مرجع عارف آيت اللّه العظمى حجت رحمه الله عليه 74](#_Toc463779057)

[على عليه‌السلام و زائر حسينى 75](#_Toc463779058)

[پيغمبر و خاك خون آلود 77](#_Toc463779059)

[سفير فرنگ و ملامحسن فيض كاشانى 78](#_Toc463779060)

[شفاى چشم با تربت حسينى 80](#_Toc463779061)

[شفاى فرزند عارف سالك شيخ حسنعلى اصفهانى با تربت 81](#_Toc463779062)

[دزدى با نام امام حسين عليه‌السلام 82](#_Toc463779063)

[تربت امام حسين از هر عطرى خوشبوتر است 84](#_Toc463779064)

[شناختن قبر مطهر امام حسين عليه‌السلام از بوى تربتش 85](#_Toc463779065)

[احترام امام زمان به تربت سيّدالشهدا عليه‌السلام 86](#_Toc463779066)

[به بركت تربت سيدالشهدا، خاك ، جسد زن گنهكار راقبول كرد 87](#_Toc463779067)

[كسى كه در كربلا دفن شود از هول قيامت در امان خواهد ماند 89](#_Toc463779068)

[زيارت عاشورا 90](#_Toc463779069)

[فهرست مطالب 99](#_Toc463779070)